

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

Strategies for Empowering Differential Policy in the Enforcement of Sentences for Juvenile Offenders

Sohrab Mozafarinia*¹, Amir Albuali²

1. Instructor, Department of Law, Payame Noor University, Tehran, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Abadan Branch, Islamic Azad University, Abadan, Iran.

* Corresponding Author's Email: mozafarisohrab60@pnu.ac.ir

ABSTRACT

Differential criminal policy, which refers to the adoption of distinct and appropriate criminal strategies tailored to different offenders, has been institutionalized and enhanced within legal systems. The present article, which is the result of extensive research, was conducted with the objective of examining the extent of applying the capacities of differential criminal policy to juvenile delinquency, with a particular focus on the enforcement of criminal sentences in Iranian law, using a descriptive–analytical method. The study aims to argue for responsive approaches to juvenile delinquency and to employ rehabilitative criminal strategies for crime prevention through differential criminal policy. To achieve this, it is necessary to define and clarify the strategies that empower differential criminal policy in the enforcement of sentences for juvenile offenders. The findings indicate that, in the Iranian legal system, substantive and procedural laws and regulations embodying differential criminal policy toward juvenile delinquency have enhanced the functional efficiency of the judiciary by increasing effectiveness in crime control and prevention, as well as in social rehabilitation and reintegration. Moreover, given the assumption of deficiencies arising from the lack of awareness among executive authorities during the enforcement stage of juvenile sentences, strategies such as the establishment of juvenile justice boards, the creation of local commissions at the enforcement stage, the strengthening of positive perspectives toward NGOs during the enforcement of juvenile sentences, and the possibility of unlimited review of prior decisions, eliminate restrictions and create empowerment of differential criminal policy in the enforcement stage for juvenile offenders.

Keywords: sentence enforcement, delinquency, crime prevention, executive criminal policy, differential criminal policy, juveniles

How to cite: Mozafarinia, S., & Albuali, A. (2026). Strategies for Empowering Differential Policy in the Enforcement of Sentences for Juvenile Offenders. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 4(2), 1-26.



تاریخ ارسال: ۶ تیر ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۲۸ مرداد ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۶ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۱ تیر ۱۴۰۵

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

راهنمای توانمندسازی سیاست افتراقی در اجرای احکام نوجوان بزهکار

سهراب مظفری نیا^{۱*}، امیر آلبوعلی^۲

۱. مربی، گروه حقوق، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

۲. استادیار، گروه حقوق، واحد آبادان، دانشگاه آزاد اسلامی، آبادان، ایران.

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: mozafarisohrab60@pnu.ac.ir

چکیده

سیاست جنایی افتراقی، به معنی تعیین سیاست جنایی متفاوت و متناسب نسبت به بزهکاران مختلف مطرح و جایگاه آن در نظام‌های حقوقی ظرفیت‌سازی و ارتقاء یافته است. مقاله حاضرکه حاصل پژوهشی طولانی است با هدف بررسی فرآیند میزان بکارگیری قابلیت‌های سیاست جنایی افتراقی از بزهکاری نوجوانان با اختصاص به اجرای احکام کیفری در حقوق ایران به روش توصیفی-تحلیلی انجام گرفته است و قصد دارد تا با استدلال پاسخدهی به بزهکاری نوجوانان و با استراتژی کیفری بازپروری جهت پیشگیری از بزهکاری از طریق سیاست جنایی افتراقی انجام گیرد. برای این منظور لازم است که، راهنمای توانمندسازی سیاست جنایی افتراقی در اجرای احکام نوجوان بزهکار را تبیین و تشریح نماید. برآیند اینکه، در نظام حقوقی ایران قوانین و مقررات ماهوی و شکلی مبین سیاست جنایی افتراقی در قبال بزهکاری نوجوانان باعث تاثیرگذاری راندمان عملکردی سیستم قضایی از طریق افزایش کارایی در حوزه کنترل و پیشگیری و افزایش کارایی در حوزه اصلاح و بازسازگاری اجتماعی گردیده است. افزون براین، با فرض پذیرش نقصان موجود عدم ذهن آگاهی مسئولان اجرایی در مرحله اجرای حکم نوجوان بزهکار راهنمایی همچون ایجاد هیات عدالت نوجوانان، ایجاد کمیسیون محلی در مرحله اجرای حکم، تقویت مثبت‌نگری به سمن‌ها در مرحله اجرا حکم نوجوانان بزهکار، امکان بازنگری نامحدود در تصمیمات قبلی باعث رفع محدودیت‌ها و ایجاد توانمندسازی سیاست جنایی افتراقی در مرحله اجرای حکم نوجوان بزهکار می‌گردد.

کلیدواژه‌گان: اجرای احکام، بزهکاری، پیشگیری از جرم، سیاست جنایی اجرائی، سیاست جنایی افتراقی، نوجوانان

خود می‌رسد. معمولاً این دوره، زمانی است که با ضعیف شدن نظارت والدین و گسترش روابط با گروه‌های مختلفی از همسالان، فشارهای اجتماعی ایجاد می‌شود. بسیاری از نوجوانان با ضربات عاطفی ناشی از گسیختگی خانواده و تغییرات مکرر در ساختار خانواده، خودشان را تحت فشار می‌بینند با ورود زودرس به حیطه فضای مجازی، تمایلات جنسی و استعمال مواد مخدر از خود واکنش نشان می‌دهند. گسترش برخی از انواع بزهکاری مانند مصرف مواد مخدر، خرابکاری، فرار از مدرسه، غوطه ور شدن در فضای مجازی و... در بین نوجوانان سبب شده است تا تبیین بزهکاری و کشف عوامل موثر بر رفتار بزهکارانه درکانون توجه جامعه شناسان انحرافات قرار گیرد. این گونه نقایص در این زمینه‌ها می‌تواند به طرد شدن از اجتماعی که خود برای فشار است تبدیل شود. گسترش برخی از انواع بزهکاری مانند مصرف مواد مخدر، خرابکاری، فرار از مدرسه، غوطه ور شدن در فضای مجازی و... در بین نوجوانان سبب شده است تا تبیین بزهکاری و کشف عوامل موثر بر رفتار بزهکارانه درکانون توجه جامعه شناسان انحرافات قرار گیرد (Fazeli Chahar Mahali, 2023).

کودکان و نوجوانان سرمایه معنوی جامعه می‌باشند و سلامت روح و جسم آن‌ها تضمین کننده سلامت آینده جامعه است. بررسی ریشه مسائل نوجوانان و از آن جمله بزهکاری نوجوانان برای رسیدن به یک جامعه ایده آل شرطی ضروری است. در واقع از قدیم الایام گفته اند پیشگیری بهتر از درمان است. طبعاً اگر نوجوانی به هر دلیلی از ابعاد جسمانی و روانی به کمبود و نقصان و یا انحرافی مبتلا گردد، قهراً بازپروری آن‌ها مستلزم صرف هزینه‌های هنگفت و مضاعفی خواهد بود. البته مدت زیادی است که عده‌ای از اندیشمندان حقوقی به دنبال این موضوع هستند که نظام دادرسی فعلی برای نوجوانان باید کنار گذاشته شود بنابراین، قانونگذار ایران برای پیشگیری از این معضل و حمایت‌گری از رشد اخلاقی سیاست جنایی افتراقی را مدنظر قرار داده است. علی

دوره نوجوانی در بین سایر گروه‌های جامعه از شرایط ویژه‌ای برخوردار است و برای پیشگیری از بزهکاری آن‌ها باید چهارچوب‌های محکمی اتخاذ شود. چون اصلاح نوجوانی بزهکار، نتیجه آن ابتدا نصیب آینده آن اجتماع خواهد شد. مضاف براین، امید به سالم بودن نسل فردا هم افزایش پیدا می‌کند پس شایسته و ضروری است که اجتماع برای پیشگیری از بزه در جامعه و مقابله با بزهکاران، ابتدا به سراغ نوجوانان بروند. زیرا امروزه عوامل متعددی موجب اهمیت پیشگیری بزهکاری نوجوانان در کشور شده‌اند. شرایط برنامه‌های توسعه‌بخشی به عرصه اجتماعی، حساسیت افکار عمومی نسبت به نوجوانان، الزامات سند چشم‌انداز و قوانین و مقررات تحولی از جمله عواملی هستند که اهمیت حمایت‌گری به رشد اخلاقی نوجوانان بزهکار را افزایش داده‌اند. مقاله حاضر، قصد دارد تا با تبیین قوانین فعلی کشور، از جمله قانون مجازات و آیین دادرسی کشور و... برخی قوانین را در جهت تعیین سیاست جنایی افتراقی تقنینی و قضایی در مرحله اجرای احکام نوجوانان بزهکار را احصاء نموده و توانمندسازی آن را تبیین نماید. مضاف بر این، روند سیاست جنایی افتراقی حقوق موضوعه ایران را تجزیه و تحلیل نموده و برای ارتقای آن پیشنهاداتی را ارائه نماید.

مساله بزهکاری و انحراف نوجوانان از دیرباز در جامعه بشری مورد توجه قرار گرفته است. بزهکاری فعالیتی است، مبین ضعف تعلق دسته جمعی رسمی و در نتیجه نارسایی اجتماعی و عدم توازن جامعه در شخصیت افراد است که برخی هم معتقدند که بزهکاری کنشی است مبین ضعف تعلق جمعی رسمی و در نتیجه نارسایی تفکیک‌پذیری اجتماعی و عدم توازن بین جامعه شیدایی - جامعه ستیزی در شخصیت کنش‌گر (Mohammadi, 2016).

بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند که نوجوانی دوره‌ای از چرخه زندگی آدمیان است که تبهکاری در طول سال‌های آخر آن به اوج

هذا، اتخاذ سیاست جنایی افتراقی مناسب که شامل روش‌های متفاوت که توسط هیات اجتماع با توسل به آن‌ها بتوانند پاسخ‌های مختلفی را به پدیده بزهکارانه او بزنند لازم و ضروری است. سیاست جنایی افتراقی در واقع عملکردهای مختلف هیات حاکمه است در قبال بزهکاران جامعه که در قوانین و دستور العمل‌های اجرایی پیش‌بینی شده است؛ در صورتی که یکسان‌سازی دادرسی‌ها درخصوص انواع بزهکاران، مشکلاتی را با توجه به شرایط ویژه اشخاص ایجاد نموده است؛ زیرا موضوع بزهکاری نوجوانان و رسیدگی و نگهداری آنان در کانون اصلاح و تربیت معمولاً یکی از مباحث مهم در حقوق جزا و جرم‌شناسی است. از جهتی دیگر، نگاه به ویژگی‌های نوجوانان بیان‌گر این مهم است که وقتی نوجوانان مرتکب نقض مقررات جامعه می‌شوند باید با نگاه ویژه آنان را به عنوان فرد مخاطره آمیز محسوب کنیم تا وی نسبت به خطاها و اشتباهات آگاه و مورد حمایت‌گری واقع شود. مسائلی که در این پژوهش مطرح است بررسی نحوه برخورد ضابطین قضایی، قضات و مددکاران با این قشر از نوجوانان بزهکار، سهل انگاری بعضی از نهادها و سازمان‌های مرتبط در قبال وظیفه پیش‌گیری از بزهکاری نوجوانان، فعال نبودن دادسرای ویژه نوجوانان در برخی استان‌ها، ضرورت نیاز عملی به پلیس ویژه نوجوانان، عدم اطلاع کامل مددکاران کانون اصلاح و تربیت به وظایف خودشان در برابر برخورد با نوجوانانی که در کانون نگهداری می‌شوند و یا مغفول ماندن از مراکز مراقبت‌های بعد از خروج و ناقص بودن پرونده شخصیت برای اطفال و نوجوانان همه مواردی هستند که می‌طلبد هیات حاکمه به یک نوع سیاست جنایی افتراقی اجرایی مناسبی در برخورد با این قشر به ویژه در مراحل مراقبت‌های بعد از خروج در اجرا برسد. به همین دلیل برای اتخاذ یک واکنش مناسب نسبت به نقض مقررات توسط وی باید روشی متناسب با شرایط و موقعیت‌های آن‌ها اتخاذ شود. این امر که تحت عنوان سیاست کیفری افتراقی مربوط به نوجوانان

بزهکار مطرح می‌گردد خود اهمیت فراوانی دارد. از این رو، موضوع بزهکاری نوجوانان و نحوه مقابله با آن، نیازمند بررسی شیوه‌های انحراف آن‌ها در آن اجتماع و افزون براین، بیان یک برهان تحلیلی و استدلال پاسخدهی به بزهکاری نوجوانان با استراتژی کیفری بازپروری جهت پیشگیری از بزهکاری از طریق سیاست جنایی افتراقی، راهبردهای توانمندسازی سیاست جنایی افتراقی اجرای حکم نوجوان بزهکار می‌باشد. یکی از مسائلی که امروزه با آن روبرو هستیم این است که راهبردهای توانمندسازی سیاست جنایی افتراقی در مرحله اجرای حکم نوجوان بزهکار چیست؟

- به نظر می‌رسد با فرض پذیرش عدم ذهن آگاهی مسئولان اجرایی مرتبط با بزهکاری نوجوانان، تحولات عملکردی در مرحله قبل از اجرا حکم، حین اجرا و پس از اجرای حکم نشانگر بکارگیری نوعی سیاست جنایی افتراقی در حوزه بزهکاری نوجوانان با محوریت اجرای حکم است. که ایجاد کمیسیون محلی، تقویت مثبت‌نگری به سمن‌ها، امکان بازنگری نامحدود در تصمیمات قبلی از جمله راهبردهای توانمندسازی در سیاست جنایی افتراقی اجرای حکم نوجوان بزهکار محسوب می‌گردد. پس هدف عمده تحقیق تعیین راهبردهای توانمندسازی سیاست جنایی افتراقی در مرحله اجرای حکم نوجوان بزهکار.

بررسی‌ها بیانگر این مهم است که با انحراف اولیه آن‌ها برخورد مناسبی از نحوه اجرای قوانین و فرآیند دادرسی تا اجرای حکم در کانون‌ها صورت نگرفته است؛ براین اساس لزوماً نوع واکنش اجتماعی در قبال اعمال نوجوانان بزهکار اقتضا می‌نماید که در برخورد با این قشر از جامعه به انجام اقداماتی مدبرانه همت گماشت که جنبه پیشگیرانه بعد از ارتکاب بزه داشته‌باشند. از این رو، افتراقی سازی قواعد دادرسی، حسب نوع نظام‌های دادرسی مختلف و نظام سیاسی حاکم بر آن کشورها، معنا و مفهوم متفاوتی در رویارویی با بزهکاری نوجوانان پیدا می‌کند. لذا این نمونه از افتراقی‌سازی امروزه در سطح وسیعی به عنوان یک ضرورت

و منافع جوانان در فرآیند قضایی. ۳. شفافیت و عدالت: اطمینان از اینکه فرآیند قضایی عادلانه و شفاف است. ۴. همکاری با اهالی: مشارکت خانواده و جامعه در فرآیند تصمیم‌گیری قضایی. ۵. پشتیبانی از بازگشت به جامعه: حمایت از جوانان برای بازگشت به جامعه و جلوگیری از ارتکاب جرم‌های دیگر. با توجه به این سیاست‌ها، هدف اصلی هیات عدالت نوجوانان در انگلستان، بهبود رفتار و زندگی جوانان متخلف و حفاظت از جامعه است. هیات عدالت نوجوانان در انگلستان ارائه خدمات متنوعی برای جوانان زیر ۱۸ سال ارائه می‌دهد، از جمله: ۱. تشخیص و ارزیابی: هیات عدالت نوجوانان ابتدا جرم و رفتار متهم را تحلیل کرده و ارزیابی می‌کند تا بهترین راه‌حل برای اصلاح رفتار جوان پیدا کند. ۲. تدابیر تربیتی: هیات عدالت نوجوانان می‌تواند تدابیر تربیتی مختلفی اعمال کند، از جمله تحقیقات اجتماعی، مشاوره‌های روانشناختی، آموزش‌های تربیتی و محافظت از جوانان. ۳. تدابیر تأدیبی: در صورت لزوم، هیات عدالت نوجوانان می‌تواند تدابیر تأدیبی مثل تحمل خدمات جامعه، کار خیرخواهانه یا تحمیل تحریم‌های مختلف را اعمال کند. ۴. پشتیبانی و راهنمایی: هیات عدالت نوجوانان به جوانان و خانواده‌هایشان پشتیبانی و راهنمایی فراهم می‌کند تا بهبود رفتار و روابط خود را تقویت کنند. ۵. همکاری با سایر سازمان‌ها: هیات عدالت نوجوانان با سایر سازمان‌ها و خدمات دولتی همکاری می‌کند تا بهبود شرایط نوجوانان و جلوگیری از ارتکاب جرم‌های آینده را تسهیل کند. این خدمات به منظور اصلاح رفتار جوانان، حفظ امنیت جامعه و حفظ حقوق و آسایش جوانان ارائه می‌شود. در ایران، نهادی معادل هیات عدالت نوجوانان انگلیس وجود ندارد. در سیستم قضایی ایران، برای رسیدگی به پرونده‌های جوانان که اقلیت سنی آن‌ها زیر ۱۸ سال است، دادگاه‌های خاصی وجود ندارد. به‌طور کلی، پرونده‌های نوجوانان در دادگاه‌های عمومی رسیدگی می‌شود و ممکن است به شکل‌های مختلفی مانند دادگاه خانواده یا دادگاه کیفری پرداخته

احساس می‌شود. بنابراین، اهمیت و ضرورت اولیه پژوهش حاضر این است که با یادآوری کردن به دستگاه‌ها و نهادهای مرتبط با نوجوانان بزهکار است که بتواند نمونه سازی سیاست جنایی افتراقی نوجوانان بزهکار در اجرای حکم را ارائه نماید. افزون بر این، تعیین راهبردهای توانمند سازی سیاست جنایی افتراقی در مرحله اجرای حکم نوجوان بزهکار بر اهمیت و ضرورت می‌افزاید.

ایجاد هیات عدالت نوجوانان در مرحله اجرای حکم

هیات عدالت نوجوانان در انگلستان یک سیستم قضایی جداگانه برای جوانان زیر ۱۸ سال است که به جای محاکمه در دادگاه عمومی، جوانان متهم به جرم‌های کمتر جدی و ناخواسته به این هیات ارجاع داده می‌شوند. این هیات‌ها تلاش می‌کنند با استفاده از روش‌های تربیتی و ترمیمی به جای مجازات، جوانان را بهبود دهند و از ارتکاب جرم‌های آینده جلوگیری کنند. هیات عدالت نوجوانان در قانون جزایی انگلستان پیش‌بینی شده است. مستند قانونی این هیات در بخش‌های ۶ تا ۱۰ از قانون جزایی و قضایی سال ۱۹۳۳ انگلستان، به عنوان بخشی از سیستم قضایی کشور تعریف شده است. این بسته شامل دستورالعمل‌ها و رویه‌های لازم برای ارائه خدمات به جوانان زیر ۱۸ سال است که به هدف اصلاح رفتار آن‌ها و حفظ امنیت جامعه می‌پردازد. این سیستم به منظور اصلاح و تربیت جوانان متهم به جرم‌های کمتر جدی تأسیس شد و از آن زمان به شکل‌های مختلف توسعه یافته است. هیات عدالت نوجوانان در انگلستان توسط قوانین و مقررات قضایی تعریف شده است و تحت نظارت دولت و سازمان‌های قضایی اجرا می‌شود. اصلی‌ترین هدف این سیستم، اصلاح رفتار جوانان و جلوگیری از ارتکاب جرم‌های آینده است. سیاست‌های هیات عدالت نوجوانان در انگلستان عموماً بر اساس اصول زیر تعریف می‌شود: ۱. تأکید بر تربیت و ترمیم: تلاش برای اصلاح و بهبود رفتار جوانان به جای مجازات سخت. ۲. حفاظت از منافع جوانان: تضمین حقوق

و نیازهای همه طرف‌ها توجه دارند و سعی در پیدا کردن راه‌حل‌های منصفانه و قابل قبول دارند.

۴. کاهش بازگشت به فعالیت‌های جنایی: با تقویت شوراهای حل اختلاف خود مختار، احتمال کاهش بازگشت نوجوانان به فعالیت‌های جنایی و مجازات دوباره کاهش می‌یابد. این شوراهای به عنوان یک فرصت برای یادگیری و تغییر رفتار، می‌توانند به نوجوانان کمک کنند تا الگوهای رفتاری منفی خود را تغییر دهند (Kianmehr, 2019).

تشکیل هیات میانجی‌گری محلی زیر مجموعه قوه قضائیه

میانجی‌گری در لغت به معنای «وساطت» و «واسطه‌شدن میان دو نفر برای رفع اختلاف» است (Dehkhoda, 1999). همچنین، میانجی‌گری عبارت است از ارجاع موضوع مورد اختلاف به یک شخص بی‌طرف، متخصص و مورد اعتماد که به عنوان میانجی‌گر شناخته می‌شود. مضاف براین، میانجی‌گری با الهام از روش‌های سنتی در قالب‌بندی نوین در بروز اختلاف به طرفین کمک می‌کند تا تعارض فی‌مابین را به روشی مسالمت‌آمیز، محرمانه، تخصصی حل گردیده و از تشدید اختلاف جلوگیری به عمل آید (مصلحی، ۱۳۸۳، ص ۱۳۶). بنابراین، میانجی‌گری به عنوان یکی از شیوه‌های جایگزین حقوقی در بحبوحه توسعه جوامع انسانی و پیچیده‌تر شدن تعاملات نقش بسزایی در حقوق دارد و راهکارهای موثر حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات و برقراری صلح و آشتی بین افراد به شکل قاعده‌مندتر شده و از تکنیک‌های نوین اصولی برای رسیدن به توافق از طریق میانجی‌گری شکل‌پذیری یافت. یک میانجی به عنوان حلقه‌ی ارتباطی بین طرف‌های منازعه عمل می‌کند. برداشت هر یک را نسبت به طرف دیگر بهبود می‌بخشد برای حل مسالهای مورد منازعه راه‌حل‌هایی را پیشنهاد و برای پذیرش آن‌ها طرف‌های منازعه را زیر فشار قرار می‌دهد (مدنی، ۱۳۷۷، ص ۴۰۳) در میانجی‌گری طرف سوم کوشش می‌کند با شرکت در مذاکرات موضع دو طرف را به هم نزدیک کرده و

شود. در سالهای قبلی نیز تلاش‌هایی برای ایجاد نهادهای مخصوص برای رسیدگی به پرونده‌های نوجوانان صورت گرفته است، اما تاکنون هیچ نهاد رسمی و مستقل به عنوان هیات عدالت نوجوانان در ایران تأسیس نشده است.

ایجاد کمیسیون محلی در مرحله اجرای حکم

یکی از راهبردهای ارتقاء سیاست جنایی افتراقی ایجاد کمیسیون محلی در مرحله اجرای حکم با محوریت تقویت شوراهای حل اختلاف محلی خودمختار است که در ذیل توضیحاتی بیان خواهیم نمود.

تقویت شوراهای حل اختلاف محلی خودمختار

تقویت شوراهای حل اختلاف خود مختار برای حل حکم مجازات نوجوانان بزهکار دارای اهمیت زیادی است. این شوراهای به عنوان یک روش جایگزین برای حل اختلاف و مجازات نوجوانان بزهکار، می‌توانند بهبود قابل توجهی در فرآیند رشد و بهبود آن‌ها ایجاد کنند. دلایل تقویت شوراهای حل اختلاف خود مختار برای حل حکم مجازات نوجوانان بزهکار عبارتند از:

۱. افزایش مشارکت نوجوانان: شوراهای حل اختلاف خود مختار فرصتی برای مشارکت فعال نوجوانان در فرآیند تصمیم‌گیری و حل اختلاف فراهم می‌کنند. این امر باعث افزایش احساس مسئولیت و قدرت شخصی نوجوانان می‌شود و آن‌ها را به شکل مثبت‌تری در فرآیند حل اختلاف و تصمیم‌گیری همراهی می‌کند.

۲. افزایش تعامل اجتماعی: شوراهای حل اختلاف خود مختار فرصت مناسبی برای تعامل بین نوجوانان، خانواده‌ها، جوامع و سازمان‌های مربوط فراهم می‌کنند. این تعاملات می‌توانند بهبود روابط اجتماعی و پشتیبانی از نوجوانان در فرآیند بازگشت به جامعه را تسهیل کنند.

۳. افزایش عدالت و تعادل: شوراهای حل اختلاف خود مختار به عنوان یک روش غیرقضایی برای حل اختلافات، به عدالت و تعادل در فرآیند تصمیم‌گیری کمک می‌کنند. این شوراهای به نظرات

ایران کاربردی غیرترمیمی دارد و برای کاهش بار پرونده‌ها طراحی شده است (Jamshidi, 2003, 2011). این راهکار نه تنها در مرحله تعقیب بلکه در مرحله رسیدگی و حتی در مرحله اجرای حکم در ماده ۱۵ لایحه قضایی قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان نیز امکان پذیر است (Jamshidi, 2003, 2011).

تقویت مثبت‌نگری به سمن‌ها در مرحله اجرا حکم نوجوانان بزهکار

در این قسمت از رساله قصد داریم تا در ارتباط با تقویت مثبت‌نگری به سمن‌ها در مرحله اجرا حکم نوجوانان بزهکار ابتداً به تبیین سمن‌ها در حقوق کیفری پرداخته و مطالبی در این زمینه بیان نماییم.

تبیین سمن‌ها در حقوق کیفری

سازمان‌های مردم نهاد (سمن) یکی از مهم‌ترین بازیگران غیردولتی می‌باشند که هم در عرصه ملی و هم در عرصه بین‌المللی فعال هستند. حضور و فعالیت سمن‌ها در زمینه‌های گوناگون موجب شده تا در عرصه داخلی قانونگذار به این امر توجه کند و وضعیت حقوقی آن‌ها را سر و سامان دهد تا به بهترین نحو از ظرفیت این بازیگران استفاده نماید. اصلاح مقررات و اتخاذ رویکردی مثبت و مناسب توسط نظام‌های ملی، امکان تأسیس سمن‌ها را تسهیل و حضور آن‌ها را در عرصه‌های مختلف تضمین می‌نماید. هدف از تأسیس این سازمان‌ها کسب سود نیست. همین ویژگی غیرانتفاعی، سمن‌ها را از شرکت‌های تجاری که به دنبال کسب سود و انتفاع هستند، جدا می‌سازد. در حوزه حقوق کیفری سازمان‌های مردم نهاد می‌توانند نقش‌های مهمی ایفا کنند. امروزه دیگر کمتر کسی در خصوص نقش جامعه مدنی و کارکردهای آن در حوزه حقوق کیفری تردید به خود راه نمی‌دهد. گرایش جدید نظام‌های حقوقی به سمت سیاست جنایی مشارکتی و طرح و تبیین آن در محافل علمی و دانشگاهی درهمین چارچوب است. در حقوق ایران مهم‌ترین سند در خصوص سمن‌ها، آیین‌نامه اجرایی تأسیس و فعالیت

راه‌حلی منطبق و مرضی‌الطرفین ارائه دهد (Mirkhalili, 2021). شخصی می‌تواند نقش میانجی شود که مورد اعتماد هر دو طرف باشد؛ یافتن چنین فرد یا دولتی، کار آسانی نیست (Niazpour, 2021). تفاوت روشن میانجی‌گری با داوری این است که برخلاف داوری که در آن رأی داور توافقی و الزام‌آور است و همانند رأی دادگاه بدون رضایت یکی از طرفین (محکوم علیه) نیز به موقع اجرا گذاشته می‌شود نظر میانجی‌گر برای طرفین اختلاف، الزام‌آور و اجباری نیست (Shirazi, 2022) و طرفین می‌توانند نظر میانجی‌گر را رد نمایند و نظر پیشنهادی میانجی‌گر تنها با توافق و رضایت طرفین قابل اجرا می‌باشد (Razzaghi Mousavi, 2021). در آخر می‌توان بیان نمود که دخالت ثالث برای حل اختلاف دوستانه غیرقضایی، تفاوتی میان صلح، میانجی‌گری و سازش وجود ندارد و این دو را می‌توان به جای یکدیگر استعمال گردد (Koushki, 2013; Shams, 2013; Shirazi, 2022). هرچند برخی معتقد به افتراق معنایی سازش و میانجی‌گری هستند (Ramezani Ghavam Abadi, 2016). بنابراین، یکی از جلوه‌های بارز عدالت ترمیمی میانجی‌گری و صلح و سازش است؛ میانجی‌گری کیفری حاصل تحول نگرش و دیدگاه حقوق‌دانان و جرم‌شناسان و مقامات دستگاه عدالت کیفری از عدالت کیفری سرکوبگر و سزاده و عدالت اصلاح و تربیت به سوی عدالت پویای ترمیمی و ترمیم می‌باشد که در مقایسه با دیدگاه‌های سنتی و مرسوم عدالت کیفری دیدگاهی کارآمدتر را از عدالت کیفری دنبال می‌کند (Razzaghi Mousavi, 2021). میانجی‌گری کیفری روشی است جایگزین برای حل اختلافات خارج از دستگاه قضایی. این روش سابقه طولانی در ایران دارد و حتی در بعضی قوانین مثل قانون شوراهای حل اختلاف به صورت کلی به آن اشاره شده اما به صورت خاص به تازگی وارد قانون ایران شده است. میانجی‌گری نمودی از عدالت ترمیمی می‌باشد در اکثر کشورها به همین منظور استفاده می‌شود، در سیاست جنایی

سازمان‌های مردم نهاد مصوب ۱۳۸۴ هیأت وزیران است که در حال حاضر نیز بر تأسیس این سازمان‌ها حاکم می‌باشد (Ramezani Ghavam Abadi, 2016). باید اذعان نمود علاوه بر تسهیل تأسیس این نهادها، تضمین حضور آن‌ها در سیاست جنایی مشارکتی از اهمیت زیادی برخوردار است. به دیگر سخن حضور سمن‌ها در فرآیند کیفری دارای دو وجه است: اول) جنبه تأسیسی سمن‌ها؛ دوم) جنبه کارکردی سمن‌ها. در تحلیل نهایی این دو جنبه گویای نوعی رویکرد حقوق بشری به قضایا هم محسوب می‌شود و مبین آزادی انجمن‌ها است. نظارت پیشینی سختگیرانه از طرف دولت نسبت به تأسیس این نهادها مانع بزرگی بر سر راه تحقق آزادی انجمن‌ها محسوب می‌شود. به عبارت دیگر نظارت بیش از حد سختگیرانه در مرحله تأسیس این نهادها با فلسفه وجودی چنین آزادی‌هایی که همان تحدید قلمرو مداخله دولت است، در تضاد خواهد بود. دولت در مرحله پسینی هم می‌تواند نظارت خود را بر سمن‌ها اعمال کند و به نحوی از انحاء از حضور مؤثر و فعالانه آن‌ها جهت حضور در فرآیند کیفری جلوگیری نماید. پس حضور مؤثر و فعالانه آن‌ها در فرآیند کیفری گویای گذار از سیاست جنایی ذاتاً دولتی به سوی سیاست جنایی مشارکتی می‌باشد. بنابراین، بی‌تردید در دوره حاضر با پیشرفت جوامع و به دلیل گسترش جرائم، بحران ناتوانی و ناکارآمدی و عدم توفیق دولت در خصوص پیشگیری از جرائم و اصلاح مجرمان موجب گرایش به مشارکت سمن‌ها در برنامه‌های سیاست جنایی شده است. جلب مشارکت و نظر مردم در نظام عدالت می‌تواند اعتماد آن‌ها را جلب نموده و اجرای عدالت را آسان‌تر سازد. از این روست که امروزه نهادهای حاکمیت راهی جز جلب مشارکت سمن‌ها نمی‌بینند. سمن‌ها در بخش‌های مختلف سیاست جنایی اعم از سیاست جنایی تقنینی، مشارکتی، قضایی و اجرایی تاثیر گذارند. نقش سمن‌ها در سیاست جنایی اجرایی بسیار پررنگ است، به عنوان نمونه در اجرای مجازات‌ها از جمله مجازات‌های

جایگزین حبس و همچنین در مراجع مراقبتی پس از زندان می‌توانند جایگاه بخصوصی داشته باشند (Hajarian, 2019). علاوه بر این، یکی دیگر از مبانی جرم شناسانه حضور سمن‌ها در فرآیند کیفری را می‌توان در نقش آن‌ها در پیشگیری و کاهش بزه‌دیدگی مکرر جستجو کرد. عدم اعلام بزه‌دیدگی از طرف بزه‌دیده مهمترین عاملی است که سبب بزه‌دیدگی مکرر می‌شود. عدم اعلام بزه‌دیدگی نه تنها موجب بزه دیدگی مکرر بلکه موجب نافرمانی بزه‌کار هم می‌شود. از طرف دیگر بزه‌کار بدون اصلاح و درمان و بازپروری رها می‌شود و دور تکرار بزه تداوم پیدا خواهد کرد (Mirkhalili & Rajabi, 2012). لازم به ذکر است که همکاری سمن‌های فعال در زمینه حقوق کودکان و نوجوانان با والدین، اولیاء، سرپرستان قانونی و مددکاران اجتماعی می‌تواند آثار مثبتی در پی داشته باشد (Ramezani Ghavam Abadi, 2016). پر واضح است که نوع نگارش ماده بیشتر ناظر به مختار بودن سمن‌ها شاید بتوان مسئولیت اجتماعی را به عنوان یکی دیگر از مبانی حضور سمن‌ها در فرآیند کیفری دانست. بر طبق ماده 66 قانون مذکور سازمان‌های مردم نهاد... می‌توانند... اعلام جرم کنند و در تمام مراحل دادرسی شرکت نمایند. پر واضح است که نوع نگارش ماده بیشتر ناظر به مختار بودن سمن‌ها جهت ورود به فرآیند کیفری می‌باشد و در نتیجه سمنی که شرایط مندرج در ماده مزبور را دارا باشد از چنین اختیاری برخوردار است. در ضمن داشتن این اختیار لزوماً به معنی اعلام جرم و مشارکت و حضور سمن مربوطه در فرآیند کیفری نخواهد بود، به علاوه اصولاً اعلام جرم امری اختیاری است و هر کسی می‌تواند از طریق مبادی ذیصلاح اعلام جرم نماید.

شروط سمن‌ها در فرایند دادرسی

ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری چند شرط سمن بودن، توجه به اساسنامه و حوزه فعالیت آن و در نهایت درج نام سمن در لیست تصویب شده رئیس قوه قضائیه را برای حضور سمن‌ها در فرآیند

نظارت مقرر در آن آیین نامه را کسب نماید. دریافت پروانه فعالیت قبل از ثبت جهت تشکیل سمن امری لازم است. متقاضیان تأسیس سازمان مکلفند در غیر از مواردی که مطابق قانون، مرجع خاصی برای صدور پروانه سازمان مربوط تعیین شده است، درخواست اخذ پروانه را به مراجع نظارتی مقرر در بند ت ماده یک ارائه نمایند. طبق تبصره ۵ ماده ۱۷ آیین نامه مذکور صدور پروانه و امضای اوراق مربوط پس از تأیید هیأت نظارت در هیأت نظارت کشور با وزیر کشور، در هیأت نظارت استان با استاندار و در هیأت نظارت شهرستان با فرماندار می‌باشد. لذا سازمان پس از اخذ پروانه فعالیت از هیأت‌های نظارت و ثبت آن برابر ضوابط و مقررات جاری دارای شخصیت حقوقی می‌گردد. به عبارت دیگر تأسیس سمن منوط به اخذ پروانه فعالیت و ثبت می‌باشد و از آن تاریخ می‌توان ادعا کرد که سمن تأسیس شده است.

ب) توجه به اساسنامه سمن و حوزه فعالیت آن: اساسنامه، سند تأسیس یا سند مؤسس یک سازمان محسوب می‌شود. اساسنامه یکی از مهم‌ترین مدارکی است که هیأت مؤسس یک سمن باید برای دریافت پروانه فعالیت به هیأت‌های نظارت تحویل دهد. در اساسنامه سازمان مطالب مهمی همچون اهداف سازمان، موضوع فعالیت، هدف فعالیت، مرکز اصلی وارکان و تشکیلات سازمان و... مشخص می‌شود. ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر میدارد: سازمان‌های مردم نهادی که اساسنامه آن‌ها در زمینه حمایت از اطفال و نوجوانان، زنان، اشخاص بیمار و دارای ناتوانی جسمی یا ذهنی، محیط زیست، منابع طبیعی، میراث فرهنگی، بهداشت عمومی و حمایت از حقوق شهروندی است، میتوانند حال این پرسش مطرح می‌شود که مصادیق مندرج در صدر ماده ۶۶ جنبه حصری دارند یا تمثیلی. پاسخ دقیق به این پرسش با ابهاماتی همراه است، چه اینکه برخی از موضوعات همانند حقوق شهروندی دارای ابعاد گسترده‌ای می‌باشد (Ramezani Ghavam Abadi, 2016) اما بطور کلی و باتوجه به نحوه نگارش این ماده

کیفری معین می‌کند. شرط آخر یعنی تأیید لیست توسط رئیس قوه قضائیه با اصلاحات اخیر در سال ۱۳۹۵ تغییر کرد. به منظور روشن شدن شرایط لازم جهت حضور سمن‌ها در ادامه به ترتیب این شروط مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند.

الف) سمن بودن: سمن بودن به عنوان یکی از معیارهای مندرج در این ماده جهت حضور در فرآیند کیفری معرفی شده است. مطابق با آن «سازمان‌های مردم نهاد... می‌توانند...» سازمان مردم نهاد در صورتی می‌تواند از حقوق مندرج در ماده ۶۶ برخوردار گردد که ابتدا مطابق با قوانین و مقررات تأسیس شود. تدوین شرایط پیشینی سختگیرانه جهت تأسیس سمن‌ها، آثار و تبعات سوئی بر مشارکت آن‌ها خواهد داشت. لذا شرط اول حضور در فرآیند کیفری سمن بودن است و این شرط لازم است اما کافی نیست.

به طور کلی هدف از تأسیس این سازمانها کسب سود نیست و به دیگر سخن غیرانتفاعی‌اند. همین ویژگی غیرانتفاعی، سمن‌ها را از نهادهای مشابه همچون احزاب و شرکت‌های تجاری جدا می‌سازد. احزاب بیشتر در پی مطامع سیاسی و حزبی هستند، حال آنکه شرکت‌های تجاری به دنبال کسب سود و حمایت از منافع سهامداران خود هستند. قانون تجارت در ماده ۵۸۴ اشعار می‌دارد: تشکیلات و مؤسساتی که برای مقاصد غیرتجارتی تأسیس شده یا بشوند از تاریخ ثبت در دفتر ثبت مخصوصی که وزارت عدلیه معین خواهد کرد، شخصیت حقوقی پیدا می‌کنند. ماده ۵۸۵ همین قانون، شرایط ثبت مؤسسات و تشکیلات مذکور را تابع آیین نامه‌ای نموده است که به تصویب وزارت دادگستری می‌رسد. وزارت دادگستری، در همین راستا، در سال ۱۳۳۶ آیین نامه اصلاحی ثبت تشکیلات و مؤسسات غیرتجارتی را تصویب نمود. آیین نامه اجرایی تأسیس و فعالیت سازمان‌های مردم نهاد مصوب ۱۳۸۴ اولین سندی است که به طور خاص موضوع تأسیس و فعالیت این سازمان‌ها را مورد توجه قرار می‌دهد. بر طبق آیین نامه مذکور جهت تأسیس سمن باید ابتدا مجوز قبلی از هیأت‌های

می‌توان ادعا کرد که مصادیق مندرج در ماده مزبور جنبه حصری دارد. البته به نظر می‌رسد قانونگذار در این ماده با اعلام سازمان‌های مردم نهاد حامی اطفال و نوجوانان، زنان، اشخاص بیمار و ناتوان جسمی یا ذهنی و حامی حقوق شهروندی نوعی اختلاط و ابهام در این مصادیق ایجاد کرده است. مشخص نیست که چرا مقنن علیرغم اینکه بخش عمده‌ای از این مصادیق، خود به عنوان بخشی از حقوق بشر محسوب می‌شوند را به صورت جداگانه بیان کرده است. آیا بهتر نبود که مقنن تنها به ذکر سازمان‌های مردم نهاد فعال در زمینه حقوق بشر، محیط زیست و میراث فرهنگی اکتفا می‌کرد؟ احصای مصادیق سمن‌ها به شکل فعلی می‌تواند ابهاماتی را موجب گردد. راه حل دیگری که می‌توانست مورد استفاده مقنن قرار گیرد، درج واژه سمن به تنهایی بود؛ بدون اینکه بخواهد به حوزه کارکردی آن‌ها وارد شود. بدین ترتیب راه برای ورود تمامی سمن‌ها هموار می‌شد، بدون اینکه یکی بر دیگری ترجیح داده شود. البته چنین رویکردی هم می‌تواند تبعات زیادی برای دستگاه قضایی به همراه داشته باشد و این دستگاه را با طرح و ورود انبوه زیادی از پرونده‌ها روبرو سازد. قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه حضور و مشارکت انجمن‌ها را در فرآیند کیفری به رسمیت شناخته است. براساس ماده 2 این قانون هر انجمنی که به طور منظم بر طبق اساسنامه، موجودیت خود را حداقل 5 سال اعلام کرده باشد، دارای حقوق شناخته شده برای مدعی خصوصی است (کوشکی، ۱۳۹۲ش، ص ۷۹). قانونگذار فرانسه در طی 26 بند ذیل این ماده، مواردی که انجمن‌ها قادر به اقامه دعوا هستند را احصا کرده است. موضوعات حضور سازمان مردم نهاد در فرآیند کیفری در پرتو قانون آیین دادرسی کیفری مطروحه در این ماده شامل مبارزه با تبعیض نژادی و کمک به بزه دیدگان تبعیض، خشونت‌های جنسی و خانوادگی، حمایت از اطفال، جنایات علیه بشریت یا جنایات جنگی، حمایت کمک به اشخاص معلول، جرایم جاده‌ای، حمایت از حیوانات، حمایت از زبان فرانسه، اعتیاد

و قاچاق مواد مخدر، حمایت از حقوق و آزادی‌های فردی و جمعی، حمایت از قربانیان ناشی از حوادث کار و بیماری‌های شغلی و حمایت از آثار باستانی و غیره می‌شود. اعلام موجودیت انجمن یکی از شروط مقدماتی برای شرکت در فرآیند دادرسی است. حق اقامه دعوا بر طبق این آیین‌نامه یکی از مهم‌ترین آثار حقوقی ناشی از شناسایی شخصیت حقوقی برای سمن پس از اخذ پروانه فعالیت و ثبت محسوب می‌شود. فارغ از ماهیت و اعتبار موجود بین قانون و آیین‌نامه، تفاوت اساسی بین مفاد ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری و ماده ۱۶ آیین‌نامه مذکور در این است که آیین‌نامه به اقامه دعوا در مراجع قضایی اشاره می‌کند، در حالی که در ماده ۶۶ به اعلام جرم و شرکت در تمام مراحل دادرسی می‌پردازد. به نظر می‌رسد که حق دادخواهی مندرج در مواد ۴ و ۱۶ آیین‌نامه مزبور، سمن‌ها را بعنوان شاکی تلقی کرده که برای حمایت از منافع عمومی اقدام می‌کنند. حال آنکه در قانون آیین دادرسی کیفری با پیشبینی اعلام جرم و مشارکت در دادرسی، امکان شناسایی بعنوان شاکی را برای سمن‌ها کم رنگ می‌کند. آنچه مسلم است در صورت تعارض بین قانون و آیین‌نامه اجرایی، قانون مقدم خواهد بود (Ramezani Ghavam Abadi, 2016).

پ) درج نام سمن‌ها در لیست مصوب قوه قضاییه: شروط مذکور در ماده ۶۶ جهت حضور سمن‌ها در فرآیند کیفری منوط به تصویب رییس قوه قضائیه است. بعبارت دیگر شروطی که در بالا مورد بررسی قرار گرفت، لازم هست اما کافی نیست. سمنی می‌تواند برابر تبصره ۳ ماده ۶۶ در فرآیند کیفری شرکت کند که نامش در لیستی که توسط وزیر دادگستری با همکاری وزیر کشور تهیه و به تصویب رییس قوه قضائیه می‌رسد، درج گردد. همان‌طور که گفته شد ماده ۱۶ آیین‌نامه اجرایی تأسیس و فعالیت سازمان‌های مردم نهاد به صورت مطلق حق اقامه دعوا را به سمن‌ها می‌دهد. اعطای چنین حقی به سمن موکول به تصویب هیچ مرجعی نشده است، اما قانون آیین دادرسی مقرر می‌دارد: اسامی

صورت رقیب دولت‌ها ایفای نقش می‌کنند. سمن همکار در کنار دولت‌ها قرار می‌گیرد، حال آنکه سمن رقیب در مقابل دولت‌هاست و کارکردهای دولت را در زمینه حقوق بشر به نقد می‌کشد و موارد نقض آن را بیان می‌کند. سمن‌ها رابط بین مردم با دولت می‌باشند و تدوین چنین تبصره‌ای می‌تواند ابهامات زیادی را برانگیزد با توجه به عدم ذکر شرایط و معیارها در قانون مذکور به نظر می‌رسد نقش نهادهای مزبور در پرتو نوع نگاه مقامات یادشده و معیارهای تعیین شده توسط آن‌ها به جایگاهی تشریفاتی و غیرمردمی تقلیل یابد. خوشبختانه با تصویب قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور در ۱۰ بهمن ماه ۱۳۹۵ مفاد تبصره ۳ ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری اصلاح گردید. بموجب سازمان‌های بند پ ماده ۳۸ این قانون مردم نهاد در صورتی می‌توانند از حق مذکور در ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ استفاده کنند که از مراجع ذیصلاح قانونی ذیربط مجوز اخذ کنند و اگر سه بار متوالی اعلام جرم یک سازمان مردم نهاد در محاکم صالحه به طور قطعی رد شود، برای یکسال از استفاده از حق مذکور در ماده ۶۶ قانون ذکر شده، محروم می‌شوند. این بند جایگزین تبصره ۳ ماده ۶۶ قانون اخیرالذکر می‌شود بااصلاح شدن صلاحیت پسینی رئیس قوه قضائیه مندرج در تبصره ۳ ماده ۶۶، امکان حضور سمن در فرآیند کیفری تسهیل خواهد شد (Ramezani Ghavam Abadi, 2016).

طرق سمن‌ها در فرایند دادرسی و اعتراض به آراء

تاروپود اصلی مشارکت سازمان‌های مردم نهاد در فرآیند کیفری را باید در قسمت اخیر ماده 66 جستجو کرد. به عبارت دیگر، قبل از اصلاح ماده مزبور، سه موضوع به حضور سازمان مردم نهاد در فرآیند کیفری در پرتو قانون آیین دادرسی کیفری صورت متمایز مورد شناسایی قرار گرفته بود: الف) اعلام جرم؛ ب) شرکت در تمام مراحل دادرسی جهت اقامه دلیل؛ ج) اعتراض نسبت به آراء. با تغییرات اعمال شده در سال ۱۳۹۴ تنها به اعلام جرم و شرکت در

سازمان‌های مردم نهاد که می‌توانند در اجرای این ماده اقدام کنند، در ۳ ماهه ابتدای هر سال توسط وزیر دادگستری با همکاری وزیر کشور تهیه م شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه با توجه به ماهیت وجودی سمن‌ها و نقش این نهادها در حمایت از منافع عمومی درج این شرط در قالب تبصره ۳ ماده ۶۶ چه وجهی دارد؟ اگر سازمانی بر طبق آیین‌نامه اجرایی تأسیس و فعالیت سازمان‌های مردم نهاد و با رعایت تمامی مقررات و ضوابط پروانه فعالیت خود را از هیأت‌های نظارت شهرستان، استان، کشور دریافت کرد و وفق مقررات هم ثبت گردید دیگر چه ضرورتی به تصویب مجدد نام آن‌ها در لیستی که توسط وزیر دادگستری با همکاری وزیر کشور وجود دارد؟ سمن‌ها بعد از ثبت دارای شخصیت حقوقی می‌شوند و از کلیه حقوق مندرج در آیین نامه مذکور برخوردار می‌شوند. به نظر می‌رسد تبصره ۳ ماده ۶۶ یک نوع نظارت پسینی و مضاعف بر سمن‌ها اعمال خواهد کرد. به عبارت دیگر می‌توان ادعا کرد دو نوع نظارت پیشینی و پسینی قابل تصور است: نظارت پیشینی یا نظارت در زمان تأسیس نظارتی است که طبق آیین نامه اجرایی پیش گفته توسط هیأت‌های نظارت بر تأسیس سمن‌ها اعمال می‌شود. نظارت پسینی یا نظارت بعد از تأسیس و در زمان فعالیت، بیشتر ناظر به کنترل و نظارت‌هایی می‌شود که از طرف سایر نهادها بر فعالیت سمن‌ها اعمال می‌گردد. در پایان ذکر این نکته لازم است که اختیاری که صدر ماده 66 به سمن‌ها داده تا بتوانند نسبت به جرایم ارتكابی مندرج اعلام جرم کنند، چندان هم اختیاری نمی‌نماید. در این ماده زمانی می‌تواند به خوبی صرف شود که نام «می‌توانند» به عبارت دیگر، واژه سمن مربوطه که می‌خواهد اعلام جرم و در فرآیند کیفری مشارکت کند، در لیستی که توسط وزیر دادگستری با همکاری وزیر کشور تهیه می‌شود، باشد و به تصویب رئیس قوه قضائیه هم برسد. در اموری همچون محیط زیست، میراث فرهنگی، بهداشت و غیره معمولاً سمن‌ها همکار دولت محسوب می‌شوند؛ در حالی که در حوزه حقوق بشر عموماً به

تمام مراحل دادرسی اکتفا و امکان اقامه دلیل و اعتراض به آراء محاکم توسط سمن‌ها حذف گردید که در ادامه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

الف) شناسایی سمن‌ها به عنوان اعلام کننده جرم: هر شخصی که شاهد وقوع جرم باشد می‌تواند مقامات صلاحیتدار را از وقوع آن جرم آگاه سازد. اعلام کننده جرم می‌تواند بزه‌دیده از جرم یا شخص دیگری باشد. حال پرسش اساسی این است که آیا سمن‌ها می‌توانند به عنوان اعلام کننده جرم تلقی گردند؟ بی تردید پاسخ مثبت است؛ زیرا وقتی هر شخصی می‌تواند اعلام جرم نماید، دور از منطق حقوقی است که مجموع‌های از اشخاص حقیقی عضو یک سمن را از چنین حقی محروم کرد. شاید مهم‌ترین بحث مربوط به این موضوع باشد که آیا علاوه بر اعلام کننده جرم می‌توان سمن‌ها را به عنوان شاکی تلقی کرد. به عبارت دیگر آیا این سازمان‌ها قادر خواهند بود نقش شبه دادستان را بازی نمایند؟ آنچه که مشخص است ماده ۶۶ در صدد شاکی تلقی کردن سمن‌ها نیست؛ اگرچه قبل از تغییرات انجام شده در این ماده خیلی راحت تر می‌توانستیم چنین برداشتی داشته باشیم. شرکت در تمام مراحل دادرسی جهت اقامه دلیل و اعتراض نسبت به آراء جملگی قرائنی بودند که چنین برداشتی را تقویت می‌کرد، اما حذف حق سمن‌ها برای اقامه دلیل و اعتراض نسبت به آراء موجب تضعیف تلقی سمن‌ها به عنوان شاکی گردید. با توجه به مصادیق مندرج در ماده ۶۶، در صورتی که تصمیمات و اقدامات دولت و نهادهای دولتی به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در حوزه حقوق بشر موجب تضییع حقوق شهروندان گردد تکلیف چیست؟ اینجاست که حق بزه‌دیدگان به تعقیب در مقابل تصمیمات و اقدامات دولت خودنمایی می‌کند. حق تعقیب جامعه از یک طرف و تکلیف حاکمیت به تعقیب از طرف دیگر اموری هستند که باید به صورت خاص مورد توجه قرار گیرند. در اکثر نظام‌های حقوقی دادستان به عنوان نماینده و مدافع حقوق عمومی است. وی جهت حمایت

از حقوق عموم مردم در فرآیند دادرسی کیفری ورود می‌کند. در نظر گرفتن اختیاری همانند دادستان برای سمن‌ها در حوزه فعالیت شان می‌تواند در فرآیند کیفری جهت حمایت از بزه دیدگان مهم و اساسی ارزیابی گردد. چنین تدبیری می‌تواند کمک شایانی به تقویت حق تعقیب جامعه در فرآیند کیفری شود و ضعف‌های احتمالی ناشی از تکلیف حاکمیت به تعقیب را جبران نماید. نحوه نگارش ماده ۶۶ به صورتی است که مبنای اعلام جرم سمن‌ها و شرکت آن‌ها در تمام مراحل دادرسی را موکول به اساسنامه سمن‌ها کرده است. پس سازمانی می‌تواند اعلام جرم و در دادرسی شرکت کند که اساسنامه‌اش حمایت از بزه‌دیدگان مندرج در ماده 66 را پیش بینی کرده باشد. نکته دیگری به ذهن متبادر می‌شود این است که بزه دیدگان مندرج در این ماده به دو گروه بزه‌دیده حقیقی و بزه‌دیده فرضی طبقه‌بندی می‌شوند. برخی از جرایم علیه بزه دیدگان حقیقی مثل اطفال، مجانین و... و برخی دیگر علیه بزه دیدگان فرضی و اعتباری همانند محیط زیست و میراث فرهنگی و غیره صورت می‌گیرد. امروزه حقوق کیفری علاوه بر بزه دیدگان حقیقی، بزه دیدگان فرضی و اعتباری را هم مورد توجه قرار داده است. همان طور که قبلاً اشاره شد، به طور سنتی حقوق کیفری از بزه دیده حقیقی حمایت می‌کرد، اما باتحولات اخیر این حمایت از بزه دیده حقیقی به بزه دیده فرضی تسری پیدا کرد. در این جرایم گرچه شخص یا اشخاص خاصی مستقیماً به عنوان قربانی در معرض آسیب نیستند اما به طور غیرمستقیم آثار و عواقب ارتکاب جرایم مذکور متوجه شهروندان و جامعه است. با این اوصاف می‌توان ادعا کرد که سمن‌هایی که اساسنامه آن‌ها حمایت از بزه دیدگان حقیقی یا فرضی است، می‌توانند تنها به عنوان اعلام کننده جرم محسوب شوند و در تمام مراحل دادرسی شرکت نمایند (Rahami, 2008). حال این پرسش مطرح می‌شود که در صورت اعلام جرم آیا دادسرا یا دادگاه الزامی به دعوت از سمن‌ها دارد؟ به نظر نمی‌رسد که دادسرا و دادگاه تکلیفی در خصوص

دعوت از سمن‌ها داشته باشند و چنین امری نیز از منطوق ماده ۶۶ استنباط نمی‌شود. سمن‌ها شاکی و طرف دعوا محسوب نمی‌شوند تا چنین دعوتی از طرف دادسرا یا دادگاه الزامی باشد. اما لازم به ذکر است که در نظام کامن لا نهادی بنام یار یا دوست دادگاه وجود دارد که بر اساس آن مراجع قضایی از یک شخص دعوت به عمل می‌آورند تا اطلاعات و مشاهدات خاص خود را جهت روشن شدن موضوع و یافتن راه حل در اختیار آن مراجع بگذارد. چنین دعوتی از سمن‌ها یا راساً توسط مقام رسیدگی کننده یا طرفین دعوا به عمل می‌آید و یا اینکه خود سمن‌ها و در راستای حمایت از منافع و حقوق عامه درخواست حضور در دادرسی به عنوان دوست یا یار دادگاه می‌نمایند. پس با توجه به تغییرات صورت گرفته اخیر در ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری نمی‌توان ادعا کرد که سمن‌ها شاکی تلقی می‌شوند و دعوت آن‌ها را الزامی دانست. از طرف دیگر نمی‌توان سمن‌ها را به عنوان یار و دوست دادگاه معرفی کرد زیرا نظام حقوقی ما با این نهاد در دادرسی‌های کیفری بیگانه است. ماده ۶۶ علاوه بر اعلام جرم سمن‌ها به شرکت آن‌ها در تمام مراحل دادرسی اشاره می‌کند که در ادامه مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد (Ramezani Ghavam Abadi, 2016).

ب) شرکت سمن‌ها در تمام مراحل دادرسی: یکی دیگر از موضوعاتی که ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری به آن اشاره می‌کند، شرکت در تمام مراحل دادرسی است. بر طبق این ماده سمن‌ها علاوه بر اعلام جرم قادر به شرکت در تمام مراحل دادرسی می‌باشند. پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا اعلام جرم لزوماً به معنی مشارکت در تمام مراحل دادرسی هم می‌باشد؟ مراد از تمام مراحل دادرسی چیست؟ اعلام جرم لزوماً به معنی مشارکت در تمام مراحل دادرسی نیست و هیچ ملازمه‌ای بین اعلام جرم و شرکت در دادرسی وجود ندارد. بر طبق اصل ۱۶۵ قانون اساسی «محاکمات، علنی انجام می‌شود و حضور افراد بلامانع است مگر آن که به تشخیص دادگاه، علنی بودن آن منافی عفت عمومی یا

نظم عمومی باشد یا در دعاوی پس علنی بودن محاکمات خصوصی طرفین دعوا تقاضا کنند که محاکمه علنی نباشد اصل و غیرعلنی بودن استثنا می‌باشد. وفق اصل ۱۶۵ قانون اساسی هر شخصی می‌تواند در محاکمات شرکت کند و علنی بودن محاکمات این امکان را برای سمن‌ها فراهم می‌سازد تا بتوانند در تمام مراحل دادرسی مشارکت نمایند. قبل از اصلاح قانون آیین دادرسی کیفری ماده ۶۶ به این شکل بود که سازمان‌های مردم نهاد... می‌توانند... در تمام مراحل دادرسی جهت اقامه دلیل شرکت نمایند. از جهت حیثیت خصوصی، اقامه دلیل در دعاوی کیفری معمولاً با شاکی یا بزه‌دیده است؛ اما از جهت حیثیت عمومی تعقیب متهم و اقامه دعوا و دلیل به عهده دادستان می‌باشد. شرکت سمن‌ها در در ادامه آن می‌توانست منشأ آثار مثبتی در دادرسی و و حفظ عبارت «جهت اقامه دلیل» باشد که متأسفانه بعد از تغییرات قانون آیین دادرسی کیفری حذف شد. اقامه دلیل توسط سمن‌ها، این سازمان‌ها را در موقعیت مطلوبی قرار می‌داد تا بعد از اعلام جرم بتوانند به عنوان شاکی در دادرسی شرکت نمایند. علیرغم حذف عبارت «جهت اقامه دلیل» از ماده ۶۶، در تبصره ۴ همین ماده مقنن مقرر می‌دارد: در جرایم منافی عفت سازمان‌های مردم نهاد موضوع این ماده می‌توانند... تنها اعلام جرم نموده و دلایل خود را به مراجع قضایی ارائه دهند و حق همان طور که مشخص است، قانون‌گذار مجدداً موضوع ارائه دلایل را به مراجع قضایی مطرح کرده است. تبصره ۴ این ماده ناظر به محاکمات غیرعلنی در مورد جرایم منافی عفت است. در این جرایم، سمن‌ها می‌توانند علیرغم عدم شرکت‌شان در جلسات دادرسی، ضمن اعلام جرم، دلایل خود را به مرجع رسیدگی کننده ارائه دهند. به نظر می‌رسد وقتی امکان ارائه دلایل به مرجع قضایی در محاکمات غیرعلنی برای سمن‌ها وجود دارد، پس به طریق اولی چنین حقی در محاکمات علنی هم وجود خواهد داشت؛ مضاف بر اینکه در محاکمات علنی، سمن‌ها علاوه بر اعلام جرم در تمام مراحل دادرسی هم حق شرکت دارند. لذا شرکت

سمن‌ها در تمام مراحل دادرسی جهت اقامه دلیل اهمیت زیادی دارد و نمی‌توان آن را به معنای حضور صرف در دادگاه مطابق آنچه که در اصل ۱۶۵ قانون اساسی آمده است تلقی کرد (Shams, 2013). ماده ۶۶ به شرکت در تمام مراحل دادرسی اشاره می‌کند، بدون اینکه تصریحی نسبت به این موضوع داشته باشد که منظور از تمام مراحل دادرسی چیست؟ بعضی از حقوق‌دانان بین مرحله دادرسی و مقطع دادرسی قائل به تفکیک شده‌اند. مرحله دادرسی به ظرف زمانی خاصی گفته می‌شود که دعوا در آن مطرح شده، مورد رسیدگی قرار گرفته و منتهی به صدور رأی قاطع مربوطه می‌شود؛ مانند مرحله نخستین، مرحله تجدیدنظر و... مقطع دادرسی به ظرف زمانی خاصی گفته می‌شود که هر مرحله ممکن است داشته باشد. فارغ از تفکیک بین مرحله و مقطع دادرسی، ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری به صورت مطلق به شرکت سمن‌ها در تمام مراحل دادرسی اشاره می‌کند. اطلاق شرکت سمن‌ها در تمام مراحل دادرسی مشخص نیست که آیا این شرکت شامل جلسات دادرسی می‌شود و یا اینکه مرحله تحقیقات را هم در بر می‌گیرد. از طرف دیگر به نظر می‌رسد مطلق شرکت در تمامی مراحل دادرسی به این صورت در تضاد با اصل ۱۶۵ قانون اساسی هم خواهد بود. به همین خاطر نیز در تغییرات اخیر ماده ۶۶ در سال ۱۳۹۴ تبصره چهارمی به ماده ۶۶ اضافه کرد. به موجب این تبصره: اجرای این ماده با رعایت اصل ۱۶۵ قانون اساسی است و در جرایم منافی عفت سازمان‌های مردم‌نهاد موضوع این ماده می‌توانند با رعایت ماده ۱۰۲ این قانون و تبصره‌های آن تنها اعلام جرم نموده و دلایل خود را به مراجع قضایی ارائه دهند و حق شرکت در جلسات را ندارند. با توجه به آنچه که گفته شد نمی‌توان شرکت سمن‌ها در دادرسی را به معنای حضور تشریفاتی تلقی کرد و به نظر می‌رسد که این سازمان‌ها بتوانند ادله خود را در تحقیقات مقدماتی تقدیم نمایند. در واقع با اعلام جرم این امتیاز در اختیار سمن قرار می‌گیرد تا بتواند ادله خود را نیز اقامه نماید.

بعد از تجزیه و تحلیل دو صلاحیت مهم سمن‌ها در قالب اعلام جرم و شرکت در تمامی مراحل دادرسی، امکان اعتراض نسبت به آراء مراجع قضایی پیش بینی شده است که متأسفانه در اصلاحات اخیر به طور کلی از ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری حذف گردید. به سبب اهمیت این موضوع سعی خواهد شد به اختصار مورد بررسی قرار گیرد (Ramezani Ghavam Abadi, 2016).

پ) اعتراض سمن‌ها نسبت به آراء: قسمت اخیر ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری امکان اعتراض سمن‌ها نسبت به آراء مراجع قضایی را به رسمیت می‌شناخت. وجود این امکان برای سمن‌ها هرگونه شک و تردید در خصوص نقش کلیدی این نهادها در فرآیند کیفری را از بین می‌برد. سمت در دعوا برای سمن‌ها با وجود این حق معنا و مفهوم پیدا می‌کرد. بر اساس مقررات آیین دادرسی مدنی رونوشت دادنامه را به تعداد اصحاب دعوا تهیه و در صورتی که شخصاً یا وکیل یا نماینده قانونی آن‌ها حضور دارند به آنان ابلاغ نماید. به عبارت دیگر آراء قضایی به ذی نفع و کسی که سمت در دعوا دارد ابلاغ می‌گردد. بعد از ابلاغ است که ذی نفع می‌تواند مطابق با مقررات نسبت به احکام و آراء صادره اعتراض نماید (Ramezani Ghavam Abadi, 2016). یکی از شرایط اساسی و اولیه جهت شروع و ادامه دعوا در مرحله دادرسی وجود منفعت است. در واقع به لطف این نفع است که اشخاص اجازه پیدا می‌کنند تا از حقوق خود دفاع نمایند. آیین‌نامه اجرایی تأسیس و فعالیت سمن‌ها در دو جا به طور صریح به موضوع حق اقامه دعوا اشاره می‌کند و بنا بر آن به سازمان‌های مزبور حق می‌دهد تا متناسب با موضوع فعالیت خود، با رعایت این آیین‌نامه و سایر قوانین و مقررات مربوط فعالیت نموده و نسبت به حق دادخواهی در مراجع قضایی و شبه قضایی اقدام نماید. مطابق ماده ۱۶ همین آیین‌نامه سازمان بسازمان‌های غیردولتی حق دارد در موضوع فعالیت‌های خود و برای حمایت از منافع عمومی علیه

نهادی که دارای مجوز فعالیت در زمینه حقوق کودکان و نوجوانان می‌باشد حق حضور در جلسات دادرسی و اعتراض به آراء و تصمیمات صادره را دارند. این مواد در راستای تقویت نقش سمن‌ها در فرآیند کیفری و با هدف حمایت از بزه‌دیدگان خاص نظیر کودکان است. به عبارت دیگر نظام حقوقی ایران در صدد تأکید بر حضور موثر آنان در فرآیند دادرسی کیفری می‌باشد. علاوه بر مقررات مربوط به حمایت از کودکان و نوجوانان باید به قانون حمایت از حقوق مصرف‌کننده اشاره کرد که در آن به نقش پررنگ انجمن‌ها و نهادهای مردمی پرداخته است. انجمن‌ها نقش واسط بین تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان را بازی می‌کنند و با بررسی شکایات و ارائه خدمات مشاوره‌ای و حقوقی به مصرف‌کننده و ارجاع دعای به مراجع ذیربط در جهت اجرای مؤثر قوانین و مقررات مربوط به حقوق مصرف‌کنندگان گام برمی دارند (Naghibi, 2009). حضور پر واضح است که چقدر این بخش از ماده ۶۶ اهمیت داشته است که متأسفانه حذف گردید. حال پرسش اساسی این است که با حذف حق اعتراض سمن‌ها نسبت به آراء، آیا به طور کلی موقعیت آن‌ها به عنوان شاکی در فرآیند کیفری تضعیف می‌گردد؟ همان طور که قبلاً هم اشاره شد، اگر شرکت سمن‌ها در تمام مراحل دادرسی را به معنای صرف حضور در دادگاه در نظر بگیریم در این صورت چیزی غیر از علنی بودن محاکمات به ذهن متبادر نمی‌شود. اما اگر مشارکت سمن‌ها را به معنی مشارکت فعالانه در فرآیند کیفری جهت اقامه دلیل تصور نماییم، در این صورت وضعیت متفاوت است. با توجه به آنچه که گذشت دو نتیجه متفاوت قابل استنباط است: نتیجه اول) از آنجا که حق اعتراض نسبت به آراء مراجع قضایی قبل از تغییرات انجام شده در ماده ۶۶ برای سمن‌ها وجود داشته و بعد از آن چنین حقی از سمن‌ها سلب گردید، دیگر نمی‌توان چنین حقی را برای این سازمان‌ها استنباط کرد. نتیجه دوم) تأکید بر اینکه اذن در شیء اذن در لوازم آن خواهد بود. بر این اساس در صورتی که به سمن‌ها

اشخاص حقیقی و حقوقی در مراجع قضایی اقامه دعوا نماید. حق دادخواهی به طور عام برای این سازمان‌ها پذیرفته شده است و این سازمان‌ها می‌توانند در راستای موضوع فعالیت‌های خود و به منظور حمایت از منافع عمومی طرح دعوا نمایند. در سال ۱۳۹۵، هیأت وزیران با تصویب آیین‌نامه تشکل‌های مردم نهاد مجدداً حق دادخواهی را برای سمن‌ها در نظر گرفت. البته نباید فراموش کرد که از نظر شکلی اساساً آیین‌نامه‌ها عملی اداری تلقی شده و نه تقنینی و ضمانت اجرای لازمی همانند قانون نداشته و به همین دلیل مطابق با اصل ۱۷۱ قانون اساسی، قضات مکلف به عدم اجرای آیین‌نامه‌های مخالف با قوانین می‌باشند. پس با این اوصاف شاید نتوان زیاد به این مقررہ دل بست و از آن بعنوان مبنایی قانونی مستحکم برای مشارکت و حضور سمن‌ها استفاده کرد. اگر سمن‌ها خود به طور مستقیم بزه دیده باشند هیچگونه تردیدی وجود ندارد که آن‌ها بتوانند طرف دعوا قرار گیرند. ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری در همین راستا مقرر می‌دارد: بزه دیده شخصی است که از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان می‌گردد و چنانچه «شاکی»، و هرگاه جبران ضرر و زیان وارده را تعقیب مرتکب را درخواست کند مدعی خصوصی نامیده می‌شود. قانون آیین دادرسی کیفری با به کار بردن واژه «شخص» برای بزه دیده، آن را به صورت کلی و عام به اشخاص حقیقی و حقوقی تسری داده است (Ramezani, 2016). ادبیات به کاررفته در ماده ۶۶ شباهت زیادی به قانون و لایحه حمایت از کودکان و نوجوانان دارد. ماده ۵ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان ۱۳۸۱ و همچنین ماده ۳۴ لایحه حمایت از کودکان و نوجوانان، کودک آزاری مندرج در این مقررات را از جمله جرایم عمومی دانسته که نیاز به شاکی خصوصی ندارند. ماده ۴۲ لایحه حمایت از کودکان و نوجوانان نیز با پذیرش حق دادخواهی و اقامه دعوا برای اشخاص مذکور در این ماده، راه را برای دادخواهی نهادهای مدنی هموار نموده است. این ماده مقرر نمود: والدین اولیاء... یا نمایندگان سازمان‌های مردم

۴. مانیتورینگ و ارزیابی: سمن‌ها می‌توانند فرآیند اجرای حکم را مانیتور و ارزیابی کرده و نقاط ضعف و قوت را شناسایی کرده و بهبود آن را تسهیل کنند.

۵. حفظ حقوق نوجوان: سمن‌ها به عنوان یک نهاد مستقل و معتبر، می‌توانند حقوق و منافع نوجوانان را حفظ کرده و از رعایت حقوق بشری آن‌ها در فرآیند اجرای حکم اطمینان حاصل کنند.

فقدان آثار کیفری برای محکومیت نوجوانان بزهکار

سوء پیشینه یا سابقه کیفری موثر، محکومیتی کیفری است که به‌طور خودکار و بدون نیاز به درج در حکم دادگاه، شخص را از حقوق اجتماعی برای مدتی محروم می‌کند. در واقع محرومیت این افراد به‌خاطر ثبت سوء پیشینه محکومیت موثر کیفری است (Asgari, 2021). از آثار پیشینه کیفری نیز علاوه بر محرومیت از حقوق اجتماعی از جمله محدودیت در انتخاب مشاغل، دولتی، خصوصی و سیاسی؛ می‌توان آن را عاملی جهت تشدید مجازات قانونی و ممنوعیت استفاده از تعلیق، عفو، آزادی مشروط و دیگر تخفیف‌های قانونی دانست (Shirazi, 2022). در ارتباط با عدم سوء پیشینه پس از محکومیت و فقدان آثار کیفری برای محکومیت نوجوانان بزهکار باید بیان نمود به موجب ماده ۹۵ ق.م.ا «محکومیت کیفری اطفال و نوجوانان فاقد آثار کیفری است.» بنابراین آنچه به عنوان سوء پیشینه کیفری درج‌رایم بزرگسالان یاد می‌شود و بدنال آن محرومیت اجتماعی اعمال می‌گردد در خصوص کودکان محلی از اعراب ندارد.

امکان بازنگری نامحدود در تصمیمات قبلی

قاعده اعتبار امر مختوم از قواعد مسلم در دادرسی است که راه هرگونه اعتراض به رأی را پس از قطعیت آن می‌بندد؛ اما در مواردی ممکن است این قاعده با اصل کشفیت واقع در امور کیفری برخورد نماید. نقطه برخورد قاعده «اعتبار امر مختوم» و اصل «مطابق واقع بودن حکم»، محل تولد نهادی است تحت عنوان اعاده دادرسی. اصولاً یکی از موارد برخورد عدالت و انصاف در دادرسی

اجازه شرکت فعال و ارائه دلایل در تمامی مراحل دادرسی داده شد، در نتیجه حق اعتراض نسبت به آراء هم محفوظ خواهد بود. از طرف دیگر تصویب بند پ ماده ۳۸ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور می‌تواند نتیجه دوم را تقویت کند؛ چه اینکه بامحرومیت و تعلیق حق اعلام جرم برای سمن منطقاً امکان اعتراض وجود خواهد داشت؛ اگرچه چنین حقی برای سمن در این بند به‌صورت صریح و مستقیم پیش بینی نشده است. مضاف براینکه شناسایی حق اعتراض در این خصوص در راستای دادرسی منصفانه قابل توجیه است. به‌هرحال اعمال و اجرای واقعی ماده ۶۶ در عمل توسط قضات و تبیین آن در رویه قضایی مشخص خواهد کرد که کدام یک از این دو استدلال اقبال بیشتری خواهند داشت (Ramezani Ghavam Abadi, 2016). سمن‌ها یا سازمان‌های مردم نهاد در فرآیند اجرای حکم نوجوانان بزهکار نقش مهمی دارند. آن‌ها به عنوان یک پل ارتباطی بین نوجوانان، خانواده‌ها، جوامع و سازمان‌های مربوط در اجرای حکم‌ها و پشتیبانی از نوجوانان دخیل هستند. برخی از نقش‌های کلیدی سمن‌ها در اجرای حکم نوجوانان بزهکار عبارتند از:

۱. پشتیبانی از نوجوانان: سمن‌ها به عنوان یک منبع پشتیبانی برای نوجوانان بزهکار عمل می‌کنند. آن‌ها می‌توانند به نوجوانان کمک کنند تا با مشکلات و چالش‌هایی که در فرآیند اجرای حکم ممکن است با آن روبه‌رو شوند، مقابله کنند و راهنمایی لازم را ارائه دهند.
۲. تسهیل تعاملات: سمن‌ها به عنوان یک فضای امن برای تعامل بین نوجوانان، خانواده‌ها، جوامع و سازمان‌های مربوط عمل می‌کنند. آن‌ها می‌توانند با تسهیل تعاملات و ارتباطات موثر، بهبود روابط و افزایش تعاملات مثبت بین طرفین را تسهیل کنند.
۳. ارائه خدمات حمایتی: سمن‌ها می‌توانند خدمات حمایتی و راهنمایی در زمینه‌های مختلف ارائه دهند تا به نوجوانان کمک کنند تا با مشکلات خود روبرو شده و بهبود یابند.

نگهداری در کانون اصلاح و تربیت را گذرانده باشد (Milani, 2015). بنابراین، علاوه بر این، دادگاه رسیدگی کننده به جرائم اطفال حسب گزارش‌هایی که از وضع اطفال و تعلیم و تربیت آنان از کانون اصلاح و تربیت دریافت می‌کند، می‌تواند در تصمیمات قبلی خود تجدید نظر کند و مدت نگهداری در کانون را تا یک چهارم تخفیف دهد، دادگاه مکلف است در هنگام رسیدگی به وی یا سرپرست طفل اعلام نماید شخصاً در دادگاه حضور یابد و... کیه اتخاذ چنین رویکردی نسبت به ساختارها و تشکیلات نظام دادسی اطفال بزهکار اقدامی ضروری در راستای تحقیق ایده افتراقی کردن دادرسی این‌گونه بزهکاران است (Shirazi, 2022)، با این حال بسیاری از نظام‌های حقوقی از جمله انگلستان از رویکرد اتخاذ شده توسط قانونگذار ایران در باب بزهکاری اطفال فراتر رفته و قوانین شکلی و ماهوی مستقلاً را در این باره به تصویب رسانده‌اند و مراجع قضایی و نیز ضابطان قضایی متخصص در ارتباط با جرائم کودکان و نوجوانان را پدید آورده‌اند (Asgari, 2021). سیستم تجدیدنظر مکرر با توجه به وضعیت طفل و نوجوان از نوآوری‌های لایحه پیشنهادی قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان است. این تدبیر فقط در مورد مجازات حبس در کانون اصلاح و تربیت در نظر گرفته شده است (Jamshidi, 2003).

تقویت استفاده از نظرات کارشناسان برای تعیین و اجرای حکم
استفاده از نظرات کارشناسان برای تعیین و اجرای حکم‌ها در مواردی که بازگرداندن نوجوانان بزهکار به جامعه مورد بررسی قرار می‌گیرد، دارای اهمیت بالایی است. برخی از دلایل تقویت استفاده از نظرات کارشناسان عبارتند از: تجربه و تخصص: کارشناسان در زمینه روانشناسی، جرم‌شناسی، تحقیقات اجتماعی و سایر حوزه‌های مرتبط دارای تجربه و تخصص لازم برای ارائه نظرات موثر و کارآمد در خصوص تعیین و اجرای حکم‌ها هستند. تنظیم برنامه‌های تربیتی: کارشناسان می‌توانند برنامه‌های تربیتی و

نیز همین‌جا است. عدالت اقتضا دارد که پس از قطعیت حکم و طی شدن سیر رسیدگی، دیگر هیچ ادعایی نسبت به پرونده استماع نشود؛ اما از طرفی انصاف اقتضا دارد تا شخصی که به ناحق و خلاف واقع محکوم شده است بتواند از خود دفاع نماید. اعتراض به رأی علی‌الاصول خلاف قاعده اعتبار امر مختوم بوده و ممکن است آرای قضایی را متزلزل نماید. از طرفی، هر رأی باید مطابق با واقع و حقیقت باشد و اگر بعداً اثبات شد که خلاف واقع صادر شده است باید راهی برای نقض آن پیش‌بینی نمود، مخصوصاً که هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند که یک قاضی ولو بسیار عالم هم باشد مصون از خطا و اشتباه است (Mirkamali, 2017). به این صورت که اگرچه حکم محکومیت همواره به اعتبار خود باقی می‌ماند، اما کیفر-پاسخ تعیین شده حسب وضعیت پیشرفت یا پسرفت اخلاقی و تربیتی کودک و نوجوان قابل بازبینی و تغییر است (Mowzhan Zadegan, 2008). براین اساس، در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به دو صورت اجازه داده شده است تا دادرس در تصمیم یا رأی پیشین خود تجدیدنظر کند:

الف: در تبصره ۳ ماده ۸۸، به دادگاه کودکان و نوجوانان اجازه داده شده است تا برحسب تحقیقاتی که به عمل آورده یا گزارش‌های مددکاران اجتماعی از وضع کودک یا نوجوان، در مورد تصمیمات مقرر در بند الف (تسلیم کودک به والدین، اولیاء و سرپرستان قانونی) و ب (تسلیم به اشخاص حقیقی یا حقوقی دیگر). ماده ۸۸ هرچند بار که مصلحت طفل یا نوجوان اقتضاء کند، تجدیدنظر کند.

ب) در ماده ۹۰، به دادگاه اجازه داده شده است تا با توجه به گزارش‌های رسیده از وضعیت یا رفتار کودک و نوجوان در کانون اصلاح و تربیت یک بار در رأی خود تجدید نظر کند و مدت نگهداری را تا یک سوم تقلیل دهد یا نگهداری را به تسلیم طفل یا نوجوان به، این امر زمانی ممکن است که ولی یا سرپرست قانونی او تبدیل کند. کودک یا نوجوان، کمینه یک پنجم از مدت

آموزشی مناسب برای نوجوانان بزهکار تدوین کرده و اجرای آن‌ها را نظارت کنند تا بهبود رفتار آن‌ها را تضمین کنند. اعمال رویکردهای تغییر رفتار: کارشناسان با تکیه بر دانش و تجربه‌های خود، می‌توانند رویکردهای مناسب برای تغییر رفتار نوجوانان بزهکار را شناسایی کنند و به اجرای آن‌ها کمک کنند. حفظ حقوق نوجوانان: نظرات کارشناسان می‌تواند به حفظ حقوق نوجوانان و جلوگیری از تضییع حقوق آن‌ها کمک کند، زیرا این نظرات بر اساس دانش علمی و قانونی صورت می‌گیرد.

منع اعمال مقررات تعدد و تکرار جرم

امروزه در قوانین کیفری اکثر کشورهای جهان، تعدد جرم رفتار مجرمانه، جرم انگاری شده‌است. هر چند تعاریف مزبور از تعدد جرم متفاوت بوده است، لکن در این نکته با هم مشترک هستند که لازمه تحقق تعدد جرم، ارتکاب بیش از یک جرم از سوی شخص است. در حقوق کشور ما نیز برای نخستین بار در قانون مجازات عمومی مصوب سال ۱۳۰۴ تعدد جرم انگاری شده‌است (Fazeli, 2023). از این رو، تعدد جرم وضعیت خاصی است که در آن فردی مرتکب چند جرم شده و پس از آن در چنگال عدالت گرفتار می‌شود تا به خاطر همه آن جرایم مورد محاکمه و مجازات قرار گیرد. دو نکته در این تعریف نهفته است: اولاً، تعدد جرم زمانی مطرح می‌شود که متهم بیش از یک جرم را مرتکب شده باشد. ثانیاً، ادعای تعدد جرم زمانی صحیح است که در زمان محاکمه متهم، وی به خاطر هیچ‌یک از جرایم ارتكابی مذکور، سابقاً محکوم و مجازات نشده باشد. بنابراین، اگر متهم فقط یک جرم را اما در فواصل زمانی مختلف مرتکب شده باشد یا به خاطر یک یا چند مورد از آن جرایم قبلاً محاکمه و مجازات شده باشد اتهام تعدد جرم در مورد او صادق نیست (Milani, 2015). یکی از علل عام تشدید مجازات «تکرار جرم» می‌باشد که به نوبه خود تأثیر بسزایی در تأمین اهداف مجازات می‌گذارد و شخص بزه کار را از انجام مجدد جرم باز می‌دارد (Niazpour,

2016). تکرار جرم وصف رفتارهای مجرمانه کسی است که به موجب حکم قطعی لازم‌الاجرا از یکی از محاکم کیفری، محکومیت کیفری یافته و بعداً مرتکب جرم دیگری شده است. یکی از جهات تمایز تعدد و تکرار جرم، وجود سابقه محکومیت کیفری است که شرط مهم تحقق تکرار جرم است (Gholami, 2003, 2017; Zar'at, 2005). در ارتباط با تکرار جرم باید بیان نمود که تکرار جرم در قانون مجازات و دیدگاه فقه امامیه با میزان مجازات مجرم ارتباط و تناسب دارد (Keshavarz, 2021). یکی از اصول پذیرفته شده در حقوق جزای اسلامی، تشدید مجازات مکلفی است که مکرراً مرتکب جرمی از جرایم حدی شده باشد. ماده ۳۸ لایحه رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان مقرر می‌دارد «مقررات تکرار جرم در مورد اطفال و نوجوانان رعایت نمی‌شود». هر چند پیشنهاد می‌شود که به این شکل اصلاح گردد: «تکرار جرم در مورد اطفال و نوجوانان موجب تادیب و تدابیر بازدارنده متناسب خواهد شد که دادگاه با عنایت به تربیت کودک و اصلاح رفتار او و مصلحت جامعه به آن مبادرت می‌نماید» (Naghibi, 2009). به استناد ماده ۵۶۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، مواردی که مقررات ویژه‌ای برای دادرسی جرائم اطفال و نوجوانان مقرر نشده تابع مقررات عمومی آیین دادرسی کیفری است. با توجه به مراتب فوق، مواردی چون تعویق و تعلیق مجازات، مجازاتهای جایگزین حبس، اعمال قاعده درأ، توبه، مرور زمان در فرایند رسیدگی به جرایم ایشان باید مدنظر قرار گیرد. وفق ماده ۱۳۸ قانون مجازات اسلامی، «مقررات مربوط به تکرار جرم در جرائم اطفال اعمال نمی‌شود.» و با توجه به سکوت قانونگذار در خصوص اعمال مقررات تعدد جرم در خصوص جرایم اطفال و نوجوانان، این مقررات در خصوص آن‌ها قابل اعمال خواهد بود. این در حالی است که ماده ۳۲ قانون مجازات عمومی به مراتب متناسب تر به حال ایشان بود. رای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور به شماره ۳۵ مورخ

۱۳۶۰/۰۹/۱۰ مقرر می‌داشت «نظر به اینکه بند ۱ ماده ۳۲ قانون مجازات عمومی صرفاً اعمال مقررات مربوط به تکرار و تعدد جرم را از لحاظ تشدید کیفر درباره اطفال بزهکار منع کرده و تسری به تعیین کیفر متعدد برای جرائم مختلف ندارد لذا تعیین مجازات قانونی برای هر یک از جرائم متعدد اطفال بدون رعایت تشدید کیفر و به موقع اجرا گذاردن مجازات قطعی شده است. موافق موازین قانونی تشخیص می‌گردد.» نتیجه اینکه موضوع رساله با بیان حمایت از بزهکاران نوجوان از طریق سیاست جنایی افتراقی و موضوع تعدد علاوه بر عدم اعمال مقررات تکرار جرم باید بیان نمود که وضعیت نوجوانان مستلزم اتخاذ سیاست گذاری جنایی افتراقی از بزهکاری بزرگسالان است. لذا واکنش تنبیهی و نظام‌های دادرسی ویژه بزرگسالان برای اطفال و نوجوانان نامناسب می‌باشد و احتمال بازپذیری در اطفال و نوجوانان را کاهش داده و انحراف ثانویه و تکرار جرم در آنها می‌شود. بنابراین، جهت سیاست گذاری جنایی افتراقی در مورد نوجوانان ضرورت می‌یابد. به بیانی دیگر، جنبه دیگر سیاست جنایی افتراقی در موضوع تکرار جرم این است که کاربرد این سیاست افتراقی از تکرار جرم پیشگیری می‌نماید که سیاست حمایتی مذکور مستلزم ویژگی‌های خاص از جمله حمایتی و ارفاقی بودن می‌باشد و بر روش‌های غیر رسمی تمرکز دارد (Shams, 2013).

حق نوجوان بر اطلاع از فرآیند تخفیفات اعطایی در مرحله اجرای حکم

یکی از دلایل اطلاع از فرآیند تخفیفات اعطایی به نوجوانان بزهکار در مرحله اجرای حکم می‌تواند به اهمیت رعایت حقوق انسانی و عدالت در دسترسی به عدالت کیفری باشد. اطلاع به موقع و کامل از فرآیند تخفیفات و امکاناتی که برای نوجوانان بزهکار در نظر گرفته شده است، می‌تواند به حفظ حقوق آنها کمک کند و از تضییع فرصت‌های ممکن برای بهبود رفتار و اصلاح آنها جلوگیری کند. خلاصه اینکه اطلاع به موقع در فرآیند تخفیفات

اعطایی به نوجوانان بزهکار به معنای اطلاع‌رسانی به نوجوان و خانواده‌اش در زمان مناسب و به شیوه‌ای کامل و واضح از حقوق و تخفیفاتی است که برای او در نظر گرفته شده است. این اطلاع‌رسانی باید به صورت مستقل و مستند ارائه شود تا نوجوان و خانواده‌اش بتوانند درک صحیحی از فرآیند و حقوق خود داشته باشند. اطلاع به موقع شامل اطلاع دادن به نوجوان در مورد حقوق قانونی و تخفیفاتی که برای او در نظر گرفته شده، زمانبندی فرآیند تخفیفات، حق استفاده از وکیل، حق مشارکت در جلسات دادگاه و سایر جزئیات مربوط به پروسه قضایی است. اطلاع به موقع به نوجوان این امکان را می‌دهد که با دقت و شفافیت در فرآیند حضور داشته باشد و از حقوق خود بهره‌مند شود. در کل، اطلاع به موقع در فرآیند تخفیفات اعطایی به نوجوانان بزهکار، به تضمین رعایت حقوق نوجوان، افزایش شفافیت و عدالت در فرآیند قضایی و ارتقاء اعتماد نوجوان به سیستم قضایی کمک می‌کند.

ایجاد دادگاه‌های تخصصی در مفهوم خاص خود و نیروهای متخصص

ایجاد دادگاه‌های تخصصی و استخدام نیروهای متخصص برای بزهکاری نوجوانان دارای اهمیت زیادی است و دلایل زیر می‌تواند این اقدام را توجیه کند:

۱. محافظت از حقوق نوجوانان: دادگاه‌های تخصصی با تمرکز بر روی مسائل و مشکلات خاص نوجوانان بزهکار، امکان محافظت بهتر از حقوق و منافع این گروه جامعه را فراهم می‌کنند. نیروهای متخصص نیز با داشتن دانش و تجربه در زمینه رفتار و نیازهای نوجوانان، می‌توانند بهبود قضایی و پیشگیری از عود بزهکاری را تسریع کنند.

۲. ارتقاء عدالت: با ایجاد دادگاه‌های تخصصی و استخدام نیروهای متخصص، عدالت در روند قضایی نوجوانان بزهکار تضمین می‌شود. تخصص و آگاهی نیروهای قضایی درباره مسائل

استفاده از مطالعات تطبیقی برای ارتقا سیاست افتراقی حمایت از نوجوانان بزهکار در اجرای حکم دارای اهمیت زیادی است. دلایل زیر می‌تواند این موضوع را توجیه کند:

۱. ارائه الگوهای موفق: مطالعات تطبیقی امکان مقایسه سیاست‌ها و رویکردهای مختلف کشورها در حوزه حمایت از نوجوانان بزهکار را فراهم می‌کند. این الگوها می‌توانند به عنوان مثال‌های موفق برای اجرای سیاست‌های افتراقی و حمایتی در کشورهای دیگر خدمت کنند.

۲. بهبود عملکرد سیاستی: با بررسی تجربیات دیگر کشورها، سازمان‌ها و دولت‌ها، می‌توان به تشخیص نقاط ضعف و قوت سیاست‌های فعلی در زمینه حمایت از نوجوانان بزهکار پرداخت و سیاست‌های بهبود یافته را اجرا کرد.

۳. افزایش دانش و آگاهی: مطالعات تطبیقی می‌توانند به افزایش دانش و آگاهی درباره روش‌های مختلف حمایت از نوجوانان بزهکار کمک کنند. این دانش می‌تواند به تصمیم‌گیران و سازمان‌های مربوط در ارائه خدمات بهتر و مؤثرتر برای این گروه جامعه کمک کند (Mohammadi, 2016).

نتیجه‌گیری

سیاست جنایی افتراقی، به معنی تعیین سیاست جنایی متفاوت و متناسب نسبت به بزهکاران مطرح و جایگاه آن در نظام‌های حقوقی ظرفیت‌سازی و ارتقاء یافته است. رویه این سیاست بدین گونه است که رویکرد قانونی نسبت به بزهکاری نوجوانان از جهت شکلی؛ یعنی آیین دادرسی و سازمان و تشکیلات قضایی و ماهوی، به معنای اصول و ضمانت اجرای کیفری متفاوت از نظام کیفری بزرگسالان می‌باشد. علاوه بر این، از جمله وجود افتراق در دادرسی مربوط به نوجوانان را می‌توان ترمیمی کردن دادرسی آنان دانست. در سیاست جنایی افتراقی اعم از تدابیر کنشی و واکنشی، تدابیر متفاوتی در قبال برخی جرایم یا مجرمان متفاوت، پیش‌بینی می‌شود. مشروعیت سیاست کیفری (تدابیر واکنشی) از منظر قرآنی

روان‌شناسی، اجتماعی و حقوقی مرتبط با نوجوانان، می‌تواند به تصمیم‌گیری‌های منصفانه در پرونده‌های آن‌ها کمک کند.

۳. افزایش کارآمدی: دادگاه‌های تخصصی با تمرکز بر روی بزهکاری نوجوانان، امکان ارائه خدمات قضایی بهتر و کارآمدتر را فراهم می‌کنند. نیروهای متخصص نیز با داشتن دانش و تجربه لازم، می‌توانند بهبود در فرآیند قضایی و پیشگیری از عود بزهکاری را بهبود بخشند (Rahami, 2008).

پیش‌بینی شکل‌گیری دفتر حمایت از نوجوانان در اجرای احکام قوه قضائیه

پیش‌بینی دفتر حمایت از نوجوانان در اجرای احکام قوه قضائیه دارای اهمیت زیادی است و دلایل زیر می‌تواند این اقدام را توجیه کند:

۱. حفاظت از حقوق نوجوانان: دفتر حمایت از نوجوانان با ارائه خدمات حمایتی و مشاوره‌ای به نوجوانان در فرآیند قضایی، می‌تواند به محافظت از حقوق و منافع آن‌ها کمک کند. این دفتر می‌تواند بهبود در فرآیند قضایی و پیشگیری از عود بزهکاری را تسریع کند.

۲. افزایش شفافیت و عدالت: حضور دفتر حمایت در فرآیند قضایی نوجوانان، می‌تواند به افزایش شفافیت و عدالت در تصمیم‌گیری‌های قضایی کمک کند. این دفتر می‌تواند به نوجوانان در فرآیند قضایی کمک کند و به آن‌ها اطلاعات لازم را در مورد حقوق و تعهداتشان ارائه کند.

۳. ارائه خدمات حمایتی: دفتر حمایت از نوجوانان می‌تواند خدمات حمایتی، مشاوره‌ای و تحول‌آفرین به نوجوانان و خانواده‌هایشان ارائه کند. این خدمات می‌توانند به بهبود رفتار و شرایط نوجوانان کمک کنند و پروسه بازپس‌گیری آن‌ها را تسهیل کنند.

استفاده از مطالعات تطبیقی جهت ارتقاء سیاست افتراقی نوجوانان در اجرای حکم

نیازمند بازخوانی آیات قرآن کریم است. به طور خلاصه، با تحلیل مضامین و مفاهیم دینی در قرآن، سعی در تعیین نوع جنایت و مجازات‌های مناسب برای هر نوع جنایت دارند و با توجه به شرایط و عوامل محیطی، سیاست جنایی افتراقی در قرآن را بررسی می‌کنند. در نظام حقوقی ایران قوانین و مقررات ماهوی (قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ و اصلاحی ۱۳۵۲، قانون راجع به مجازات عمومی ۱۳۶۱، قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹) و شکلی (قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار مصوب ۱۳۳۸، قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار مصوب ۱۳۷۸، قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار مصوب ۱۳۹۲) مؤند سابقه و تاکید قانونگذار بر سیاست جنایی افتراقی در قبال بزهکاری نوجوانان است. اتخاذ چنین سیاستی در قبال نوجوانان بزهکار باعث تاثیرگذاری راندمان عملکردی سیستم قضایی از طریق افزایش کارایی در حوزه کنترل و پیشگیری و افزایش کارایی در حوزه اصلاح و بازسازگاری اجتماعی گردیده است. مضاف بر این، زوایای نقش پردازی و نمونه‌سازی الگوی سیاست جنایی افتراقی از بزهکاری نوجوانان پیش از اجرای حکم با محوریت سیاست افتراقی پیشینی با رویکردی به شیوه تامین کیفری، رعایت اصول ناظر بر نحوه اجرا حکم که شامل سیاست افتراقی پیشینی و حداقل استفاده از بازداشت و مراکز مراقبتی، محدود بودن کاربرد مجازات، منع استفاده از حبس، ممنوعیت مجازات‌های بدنی و سیاست افتراقی پیشینی و الزام به اتخاذ تصمیمات اصلاحی، مشورت از متخصصین در تعیین و اجرا حکم، توجه به رویکرد سازش و میانجی‌گری، انتخاب احکام مجازاتی حداقل‌گرا، التفات به جداسازی نوجوانان مسئله ساز از دیگران قبل از اجرای حکم، التفات قضات به اجرای حکم دیه نسبت به نوجوانان قبل از اجرای حکم، التفات به سقوط اجرای حکم حدود و قصاص نوجوانان در صورت عدم رشد، التفات قضات بازتاب جنبه روانشناختی و اجتماعی در دادنامه،

التفات به بازرسی از کانون‌های اصلاح و تربیت قبل از اجرای حکم قابل مشاهده است؛ نمونه‌سازی الگوی سیاست افتراقی از بزهکاری نوجوانان در مرحله اجرای حکم با محوریت سیاست افتراقی در قبال نوجوانان بزهکار با رویکردی به تعلیق صدور حکم، نهادینه کردن مجازات نیمه آزادی، تعویق صدور حکم، عفو و الغاگرایی مجازات، جبران خسارات، مجازات جایگزین، تاخیر اجرای حکم، سیاست افتراقی در قبال نوجوانان بزهکار و نظارت دادستان بر اجرای حکم می‌باشد. نمونه‌سازی الگوی سیاست افتراقی بزهکاری نوجوانان بعد از اجرای حکم با محوریت التفات به موسسات نگهداری و اجرا کننده تصمیمات دادگاه، حمایت پزشکی بعد از اجرا حکم، استفاده از آموزه دینی جهت بهبود فشار روانی بعد از اجرای حکم، نقش آفرینی مددکاران پس از اجرای حکم و در آخر التفات به مراقبت بعد از اجرای حکم و پس از خروج مورد ارزیابی قرار گرفته است. فصل چهارم با موضوع راهبردهای توانمندسازی سیاست افتراقی اجرا حکم نوجوان بزهکار به ارائه موضوعاتی از جمله ایجاد هیات عدالت نوجوانان در مرحله اجرای حکم، ایجاد کمیسیون محلی در مرحله اجرای حکم از طریق تقویت شوراهای حل اختلاف محلی خودمختار و تشکیل هیات میانجی‌گری محلی زیر مجموعه قوه قضایی، تقویت مثبت‌نگری به سمن‌ها در مرحله اجرا حکم نوجوانان بزهکار، فقدان آثار کیفری برای محکومیت نوجوانان بزهکار، امکان بازنگری نامحدود در تصمیمات قبلی، تقویت استفاده از نظرات کارشناسان برای تعیین و اجرای حکم، منع اعمال مقررات تعدد و تکرار جرم، حق نوجوان بر اطلاع از فرآیند تخفیفات اعطایی در مرحله اجرای حکم، ایجاد دادگاه‌های تخصصی در مفهوم خاص خود و نیروهای متخصص، پیش‌بینی شکل‌گیری دفتر حمایت از نوجوانان در اجرای احکام قوه قضاییه، استفاده از مطالعات تطبیقی جهت ارتقاء سیاست افتراقی نوجوانان در اجرا حکم قابل مشاهده است. موارد فوق الذکر باعث اثبات فرضیه فرعی اول رساله

بالا دستی، عمل شوند. در برخی مواد قانونی از تاریخ شمسی و در برخی از تاریخ قمری استفاده شده است.

- شعبه اختصاصی ویژه تجدید نظر از احکام دادگاه‌های نوجوانان با همان کیفیت در مراکز استان‌ها با نیروهای متخصص تشکیل شود.

- ادغام تشکیلات و نهادهای مشابه و هم عرض که در رابطه با اطفال و نوجوانان وظایفی بر عهده دارند و هماهنگ نمودن آن‌ها جهت تنظیم برنامه‌های خود بین پیشگیری از بزهکاری نوجوان که در همین مقررات فعلی دستگاه‌های مرتبطی را پیش بینی نموده ولی برای پیشگیری و اصلاح نوجوانان بزهکار باید با هم همکاری نمایند ولی در عمل اقدامی صورت نمی‌گیرد و گاهی به یکدیگر ارجاع داده می‌شود.

- فعال نمودن شورایی در مراکز آموزش و پرورش جهت بررسی مشکل دانش آموزانی که ترک تحصیل می‌کنند زیرا همان طوری که بیان شد بیش از ۸۰ درصد نوجوانان بزهکار ترک تحصیل کنندگان هستند و وزارت آموزش و پرورش باید هزینه تحصیلی جهت نوجوانان که در خانواده با مشکلات مالی فراوان مواجه اند را تضمین کند.

- اقدام به آموزش همگانی از طریق رسانه‌های گروهی و محلی نهادهای اجرایی و حمایتی در پیشگیری از بزهکاری نوجوانان انجام شود.

- دفتر حمایت از حقوق اطفال و نوجوانان در دادگستری‌ها بر عملکرد ادارات و نهادهای اجرایی و حمایتی موضوع آیین نامه ماده ۶ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان در این حوزه نظارت داشته باشد.

- پژوهش‌های تطبیقی با حقوق بین الملل در زمینه موضوع رساله در دانشکده حقوق برای دیگر دانشجویان برای ارتقای موضوع تصویب شود.

می‌گردد. افزون براین، با فرض پذیرش نقصان موجود عدم ذهن آگاهی مسئولان اجرایی در مرحله اجرا حکم نوجوان بزهکار راهبردهایی همچون ایجاد هیات عدالت نوجوانان، ایجاد کمیسیون محلی در مرحله اجرای حکم، تقویت مثبت‌نگری به سمن‌ها در مرحله اجرا حکم نوجوانان بزهکار، امکان بازنگری نامحدود در تصمیمات قبلی باعث رفع محدودیت‌ها و ایجاد توانمندسازی سیاست جنایی افتراقی در مرحله اجرای حکم نوجوان بزهکار می‌گردد که فرضیه سوم فرعی رساله اثبات می‌شود. بررسی رساله نشان دهنده این مهم است که تعبیه‌سازی حمایتگری از نوجوانان بزهکار با هدف رشد اخلاقی در قوانین ماهوی با محوریت قانون حمایت از نوجوانان مصوب ۱۳۸۱، ۱۳۹۹ و قوانین شکلی با محوریت قانون تشکیل دادگاه خاص مصوب ۱۳۷۸، ۱۳۹۲ و... مؤند برخورداری نوجوانان از پایگاه قانونی سیاست جنایی افتراقی تحولی می‌باشد که باعث اثبات فرضیه اصلی رساله می‌گردد. چند پیشنهاد: ماده ۴۲ ق. آ.د.ک. مصوب ۱۳۹۲ در بحث بازجویی و تحقیقات از زنان و افراد نابالغ توسط ضابطین آموزش دیده زن، در حوزه نوجوان بزهکار اصلاح شود که این قشر را با ویژگی‌های خاص خود هم لحاظ نمایند.

- مراکز شناسایی شخصیت و توجه ویژه به تشکیل پرونده شخصیت و وضعیت مطابق کنوانسیون‌ها و قوانین جاری کشور ایجاد شود.

- خلاء قانونی در خصوص اجرای روش آزادی با مراقبت حمایت و هدایت در مراکز مراقبت بعد از خروج مرتفع شود.

- انجمن حمایت از حقوق نوجوانان بایستی در بخش عفو و بخشودگی فعال بوده که موضوعات را پیگیری نمایند.

- معضل تعارض بلوغ شرعی یا اجرای قانون اطفال و نوجوانان زیر ۱۸ سال برطرف گردد. زیرا از طرفی بلوغ شرعی مشکل شده که بایستی در خصوص آن از قوانین استفاده کرد و از طرفی افراد بین ۱۵ تا ۱۸ سال است که بایستی در دادگاه اطفال مطابق مقررات

- چگونگی نظارت بر وظایف و تکالیف نهادهای اجرایی و حمایتی در حوزه نوجوانان، چه نهادهای قضایی و چه نهادهای غیر قضایی با پژوهش‌های مدون مشخص شود.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The issue of juvenile delinquency has long been a subject of attention in human societies, as it represents both a social challenge and a legal concern that requires differentiated and context-sensitive responses. Adolescence is recognized as a critical developmental period where vulnerability to social deviations such as substance abuse, vandalism, and school absenteeism often peaks due to weakened parental supervision, exposure to peer pressure, and emotional distress from family disruptions. Scholars highlight that delinquency often stems from weakened social cohesion and structural imbalances in the community, thus reflecting broader societal dysfunctions rather than isolated individual deviance (Mohammadi, 2016). In contemporary societies, the rapid expansion of digital environments and early exposure to virtual spaces further complicates adolescent behavior, sometimes exacerbating tendencies toward risk-taking and criminal activity (Fazeli Chahar Mahali, 2023). Against this backdrop, the legal system cannot approach juvenile offenders with the same tools employed for adults, as this not only undermines the developmental needs of minors but also perpetuates cycles of crime and marginalization. Accordingly, the Iranian legislature has increasingly sought to develop a differential criminal policy that accommodates the special status of juveniles, particularly at the stage of sentence

- مطالعه روی روش‌های پیشگیری از بزهکاری نوجوانان ایران با توجه به شرایط فعلی با در نظر گرفتن فرهنگ‌های مختلف در ایران انجام شود.

- آسیب شناسی این امر که چرا قوانین اجرایی در عمل اجرا نمی‌شوند؟ و یا سلیقه‌ای اجرا می‌شوند. بویژه مقرراتی که حالت پیشگیرانه برای نوجوانان دارد.

enforcement. This approach aims to balance accountability with rehabilitation, ensuring that interventions are not merely punitive but also corrective, therapeutic, and reintegrative. By acknowledging the unique psychological, emotional, and social characteristics of adolescents, differential criminal policy creates a framework where offenders are not solely labeled as criminals but are treated as individuals in need of structured guidance and societal support.

One of the fundamental strategies for implementing differential criminal policy lies in the establishment of juvenile justice boards, inspired by international experiences such as the Youth Justice Boards in England, which prioritize rehabilitative and restorative measures over punitive sanctions. These boards aim to ensure that minors accused of non-serious offenses are not processed through general criminal courts but are instead redirected toward educational, therapeutic, and restorative pathways designed to prevent recidivism and protect social security. The emphasis is on reform rather than punishment, safeguarding the interests of juveniles while simultaneously enhancing community safety. However, the Iranian legal system lacks equivalent independent juvenile boards, resulting in minors often being processed within the general judiciary, where their developmental needs may be overlooked. To compensate for this structural gap, scholars and policymakers

suggest the creation of local commissions at the enforcement stage. These commissions would be tasked with tailoring enforcement measures to the specific circumstances of each minor, drawing on multidisciplinary expertise, and promoting community-based solutions. They could also enhance social participation by involving families, schools, and local organizations in monitoring and supporting juvenile rehabilitation. Such measures resonate with the principle that justice for juveniles must be participatory, inclusive, and preventive in orientation, ensuring that punitive decisions do not become barriers to reintegration but instead open avenues for constructive societal involvement (Kianmehr, 2019).

Another critical dimension of empowering differential criminal policy is the role of mediation and reconciliation mechanisms. Mediation, traditionally understood as the neutral facilitation of conflict resolution by a trusted third party, has been increasingly institutionalized in many legal systems as a method of restorative justice (Dehkhoda, 1999; Mirkhalili, 2021). Unlike arbitration, which results in binding judgments, mediation emphasizes consensus, confidentiality, and voluntary resolution, thereby fostering reconciliation between victims, offenders, and communities (Shirazi, 2022). In Iran, mediation has historical and cultural roots but has only recently been codified within the criminal justice framework, including in the Law on the Formation of Children and Juveniles' Courts. It has primarily been employed to reduce judicial caseloads rather than as a genuine restorative practice (Jamshidi, 2003, 2011). Nevertheless, when effectively implemented, mediation can serve as a powerful tool for addressing juvenile delinquency by preventing stigmatization, encouraging offender accountability, and restoring community harmony. Moreover, mediation aligns with international trends

emphasizing restorative justice over retributive punishment, reflecting a shift from coercive state-centered justice to community-centered justice that empowers both victims and offenders to engage in constructive dialogue. By institutionalizing mediation within the enforcement phase of juvenile sentences, the Iranian system could bridge gaps between legal formalism and social realities, creating a dynamic model of differential criminal policy that emphasizes healing, learning, and prevention.

A further strategy involves strengthening the role of non-governmental organizations (NGOs) within the enforcement of juvenile sentences. NGOs, by their very nature as non-profit and community-based entities, represent civil society's capacity to complement state functions through advocacy, support, and service provision. In the context of criminal justice, NGOs can play vital roles in monitoring enforcement, providing psychosocial support, delivering rehabilitation programs, and protecting juvenile rights (Hajarian, 2019). Importantly, NGOs help shift the paradigm of criminal justice from a purely state-driven apparatus to a participatory model where communities actively engage in prevention, rehabilitation, and reintegration (Mirkhalili & Rajabi, 2012). Legal frameworks in Iran, such as Article 66 of the Criminal Procedure Code, recognize the involvement of NGOs in criminal proceedings, though their effective participation is often hindered by bureaucratic barriers and restrictive oversight (Ramezani Ghavam Abadi, 2016). Strengthening positive attitudes toward NGOs at the enforcement stage not only enhances their capacity to provide support services but also reinforces public trust in the justice system. Furthermore, NGOs are uniquely positioned to prevent secondary victimization by supporting juveniles in post-release monitoring and by addressing the risks of repeated offending. They also act as bridges

between families, communities, and judicial authorities, facilitating smoother reintegration processes. Encouraging the participation of NGOs in sentence enforcement highlights the importance of moving from a state-dominated punitive approach toward a collaborative criminal policy where civil society plays an integral role in shaping outcomes for juvenile offenders.

Another cornerstone of differential criminal policy is the possibility of unlimited review of prior judicial decisions regarding juvenile sentencing. This approach challenges the conventional principle of *res judicata*, which emphasizes the finality of judgments, by recognizing that justice in juvenile cases requires flexibility and adaptability. Since minors are in a continuous process of moral and psychological development, rigid enforcement of sentences without allowance for modification may conflict with principles of fairness and proportionality. Iranian criminal law acknowledges this necessity by granting juvenile courts the authority to revise their decisions based on updated social worker reports or changes in the child's behavior, thus allowing for reductions or alterations in enforcement measures (Milani, 2015; Mirkamali, 2017). This dynamic model of review reflects a rehabilitative philosophy, where sentencing is not a static punitive event but an evolving process responsive to the child's progress. It also mitigates the risk of long-term stigmatization and ensures that enforcement remains consistent with the broader goal of reintegration rather than exclusion. Comparative perspectives reveal that many jurisdictions, including England, have moved toward specialized juvenile procedures that incorporate flexible sentencing and repeated review mechanisms (Asgari, 2021). By institutionalizing the principle of unlimited review, Iranian law aligns itself with global trends that prioritize rehabilitation and child welfare over rigid legal

formalism, reaffirming the developmental and protective rationale underlying juvenile justice.

In conclusion, the empowerment of differential criminal policy in the enforcement of juvenile sentences rests on a multifaceted framework that integrates structural reforms, participatory mechanisms, and rehabilitative philosophies. Establishing juvenile justice boards, creating local commissions, institutionalizing mediation, strengthening NGOs, and adopting unlimited review of prior decisions are not isolated reforms but interdependent strategies that together transform the criminal justice system into one that is responsive, humane, and socially constructive. Such measures not only enhance judicial efficiency and prevent recidivism but also promote the ethical commitment of society to safeguard its youngest members. Ultimately, the challenge lies not merely in legislative codification but in the consistent and sensitive application of these strategies across enforcement stages, ensuring that juvenile offenders are not cast aside as threats but are nurtured as individuals capable of positive transformation. By doing so, the legal system fulfills its dual mandate of protecting society while also offering hope and opportunity to its most vulnerable citizens.

References

- Asgari, S. A. (2021). A Reflection on Differential Criminal Proceedings for Juvenile Delinquencies in the Legal System of the Islamic Republic of Iran. *Araa Journal*(7).
- Dehkhoda, A. A. (1999). *Dictionary*. SAMT Publications.
- Fazeli Chahar Mahali, S. M. (2023). Pathology of the Legislator's Criminal Policy on Recidivism. *Journal of Legal Studies*(34).
- Gholami, H. (2003). *A Legal-Criminological Study of Recidivism*. Mizan Publications.
- Gholami, H. (2017). *Reform and Rehabilitation of Offenders from the Perspective of Iranian Criminal Law* The First National Conference on Modern Research in Iran and the World in Psychology, Educational Sciences, Law, and Social Sciences, Tehran.

- Hajarian, M. H. (2019). Criminal Mediation in Iranian Law. *Journal of Political and International Research*(41).
- Jamshidi, A. (2003). The Discourse of Criminal Policy in the Judicial Bill for the Law on the Establishment of Children and Adolescents Courts. *Judiciary Law Journal*(45).
- Jamshidi, A. (2011). *Participatory Criminal Policy*. Mizan Publications.
- Keshavarz, A. (2021). Review and Analysis of the Causes of Recidivism in the Islamic Penal Code. *Journal of Jurisprudence, Law, and Criminal Sciences*(20).
- Kianmehr, M. (2019). *Lectures on Criminal Jurisprudence*. Islamic Azad University, Andimeshk Branch.
- Koushki, G. (2013). Non-Governmental Organizations: From Passivity to Active Participation in Public Prosecution. *Criminal Law Research*(4).
- Milani, A. (2015). Recidivism. *Journal of Social Science Studies*(1).
- Mirkamali, S. A. (2017). An Analytical Review of 'Retrial' in the Code of Criminal Procedure adopted in 2013. *Judgment Journal*(8).
- Mirkhalili, A. (2021). The Alignment of Jurisprudence and Ethics Assuming Limits are Observed in the Corporal Punishment of Children. *Journal of Ethical Research*(44).
- Mirkhalili, S. M., & Rajabi, J. (2012). Criminal Prevention of Repeat Victimization. *Islamic Law Journal*(34).
- Mohammadi, S. (2016). *Iran's Differential Legislative-Judicial Approach to Juvenile Delinquency in the Mirror of the Code of Criminal Procedure* [University of Kurdistan].
- Mowzhan Zadegan, H. A. (2008). The Evolution of Protective Criminal Laws for Children and Adolescents in Iranian Law. *Judiciary Law Journal*(66).
- Naghbi, S. A. (2009). Judicial Discipline of Children and Adolescents in Case of Recidivism. *Journal of Jurisprudence and Principles*(84).
- Niazpour, A. (2016). A Criminological Analysis of Prisoner Segregation; With a Look at the 'Regulation on the Method of Segregation and Classification of Prisoners'. *Judiciary Law Journal*(96).
- Niazpour, A. (2021). The Criminal Policy of the Islamic Republic of Iran in Dealing with Juvenile Offenders. *Prevention Approach Journal*(13).
- Rahami, M. (2008). *Crimes Without a Victim* (1st Edition ed.). Mizan Publications.
- Ramezani Ghavam Abadi, M. H. (2016). The Presence of Non-Governmental Organizations in the Criminal Process in Light of the Code of Criminal Procedure. *Judiciary Law Journal*(99).
- Razzaghi Mousavi, S. S. (2021). Restorative Justice: A New Manifestation of Peace and Reconciliation; With an Emphasis on Criminal Mediation. *Journal of Legal Studies*(15).
- Shams, A. (2013). *Fundamental Course on Civil Procedure*. Daraak Publications.
- Shirazi, A. (2022). Differential Criminal Policy for Children and Adolescents. *Public Policy Journal*(3).
- Zar'at, A. (2005). *The Islamic Penal Code in the Current Legal System*. Ghoghnoos Publications.